

تاثیر معامله قرن بر روند صلح اعراب و رژیم صهیونیستی

هادی آجیلی^۱، سینا نصیری پیروند^۲

^۱ دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم و سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران، ایران (نویسنده مسئول)
^۲ کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم و سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران، ایران.

چکیده

هدف این تحقیق، بررسی تاثیر معامله قرن بر روند صلح اعراب و رژیم صهیونیستی است که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای، به دنبال بررسی این موضوع می‌باشد. به طور کلی طرح معامله قرن ترامپ یک محور کلیدی و یک هدف اساسی و غایی و بنیادی را دنبال می‌کند و آن هم اجرای بخش اصلی پروژه رژیم صهیونیستی در فلسطین یعنی اشغال کل فلسطین تاریخی است، در این راستا صهیونیست‌ها اقدام به اشغال قدس شریف و انتقال سفارت‌های کشورهای دیگر در کل جهان به آنجا مساعدت جمیله و تشریک مساعی کرده‌اند، قانون قومیت را در پارلمان رژیم صهیونیستی (کنست) خود به تصویب رسانده‌اند و قصد دارند به زودی کرانه باختری را به سرزمین‌های ۱۹۴۸ الحاق کنند. هدف اصلی این طرح در سه گام خلاصه شده است؛ تثبیت اراضی اشغالی و پیوستن مناطقی از جولان، رود اردن، جنوب لبنان، شرق جزیره سینا به رژیم صهیونیستی، اخراج فلسطینی‌ها به طور کامل از مناطق کرانه باختری و نوار غزه و ساماندهی آنها در اردن و شبه جزیره سینا در مصر و در نهایت پایان منازعات و مکافحه اعراب و رژیم صهیونیستی. طرح معامله قرن و مواضع بازیگران تاثیرگذار منطقه‌ای چون (ایران، عراق، لبنان و سوریه) و همچنین بازیگران بین‌المللی (روسیه و کشورهای اروپایی) اجرایی شدن این طرح را با چالش‌های جدی روبه‌رو ساخته است. لذا تحقق معامله قرن به اراده و ایستادگی جهان عرب، کشورهای اسلامی و مقاومت غزه در مقابل فشارها و چالش‌ها بستگی خواهد داشت و با مقاومت و ایستادگی خواهند توانست توطئه‌های غربی، عبری، عربی در عملیاتی کردن طرح کذایی معامله قرن را به شکست منتهی نمایند.

واژه‌های کلیدی: معامله قرن، فرایند صلح، محور مقاومت، اسرائیل، اعراب، ایالات متحده.

بیان مساله

خاورمیانه را باید اثرپذیرترین خرده نظام در نظام سیاسی بین الملل دانست، بنابر دکترین، مکیندر و ماهان این منطقه قلب مرکزی زمین "heartland" نامیده شده و هرکس بر این منطقه فرمانروایی کند حاکم همه دنیا خواهد بود. افسر نیروی دریایی آمریکا، آلفرد ماهان به عنوان یک استراتژیست دریایی، برای نخستین بار نام خاورمیانه را در سال ۱۹۰۲ به منطقه حاشیه خلیج فارس اطلاق نمود، منطقه خاورمیانه ۶ درصد جمعیت، ۵۹ درصد ذخایر نفتی و ۴۵ درصد ذخایر گازی جهان را در اختیار دارد. از زمانی که نفت در منطقه غرب آسیا کشف شد، این منطقه اهمیت استراتژیک بیشتری برای ابرقدرت‌ها پیدا کرد. آمریکا تنها کشور صنعتی دارنده منابع نفت است در قاره اروپا نیز هیچ کشوری بجز رومانی نفت نداشت انگلستان که قرن ماضی را در تلاش برای حفظ و بست امپراطوری خود سپری کرده بود، گرایش شدیدی برای تسلط به منابع انرژی، خاورمیانه داشت (ساتن، لول؛ ۱۳۷۲؛ ص ۱۶). در سال ۲۰۰۹ ذخایر نفت ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی، قطر، امارات، الجزیره و لیبی ۸۰۰ میلیارد بشکه معادل ۵۸ درصد ذخایر نفتی جهان برآورد شد. اختلاف بین اسرائیل و اعراب مهم ترین عامل بی ثباتی خاورمیانه است. (اون ماری، ۲۰۱۳) تقریباً ۴۶ درصد صادرات جهانی نفت و ۱۷ درصد از صادرات تولیدات پالایشگاهی در غرب آسیا تولید و آماده استفاده می‌شود (گزارش سالانه انرژی بریتیش پترولیوم، ۲۰۱۸). اهمیت ژئوپلیتیک و استراتژیک این منطقه صرفاً محدود به موقعیت ویژه جغرافیایی خاورمیانه، به عنوان چهار راه اتصال و ارتباط شرق و غرب جهان و میراث بزرگ فرهنگی و تاریخی و محور تبادلات عظیم تجاری و اقتصادی نیست؛ بلکه حوادث و رویدادهای سده اخیر و عصر حاضر در عالم سیاست و روابط بین الملل در کنار کشف طلای سیاه و ورود نفت به حوزه اقتصاد قدرت های بزرگ و وجود منابع غنی در این منطقه باعث گردیده است که این حوزه اهمیتی دو چندان یافته و به عبارتی موقعیت قبلی خود به عنوان سرزمین حاشیه ای یا ریملند را به هارتلند (قلب زمین) ارتقاء دهد بدین معنی که پس از مطرح شدن نفت به عنوان منبع جدید و موثر انرژی و عنصری مهم در توسعه اقتصادی و نظامی کشورها و در مجموع عامل حیاتی در زمینه پیروزی در رقابت های سیاسی کشورهای قدرتمند، از جنگ جهانی اول تا کنون این منطقه اهمیتی خاص تر از همیشه یافته است. بدین جهت پر واضح است که خاورمیانه عرصه تاخت و تاز و اعمال سیاست ها و دخالت های گوناگون و مداوم از سوی ابرقدرتهای جهان باشد و جریانات سیاسی حاکم بر آن، چه از منشأ داخلی و چه متأثر از خارج مستقیماً زیر ذره بین ابر قدرت ها در ادوار و برهه های مختلف عصر حاضر قرار گیرد. با پایان جنگ جهانی اول و تقسیم امپراطوری عظیم عثمانی به واسطه معاهده سایکس - پیکو (مجیدی و شجاعی، ۱۳۹۷: ۷۸) و تشکیل کشورهای جدید عربی و به دنبال آن، با جریانات متعاقب جنگ جهانی دوم که اهم آن در این منطقه تشکیل دولت یهود در سرزمین های اسلامی متعلق به امپراطوری عثمانی بود، فصل جدیدی در تاریخ این سرزمین حساس رقم خورد. موضوع فلسطین و کشمکش های طولانی اعراب و رژیم صهیونیستی و ناکامی طرح های صلح خاورمیانه سبب شده است که محققان بسیاری برای یافتن راه حل مناسب به منظور پایان دادن به این کشمکش ها و جنایات در منطقه ژئواستراتژیک جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) ترغیب شوند. با این وجود، سیاست های توسعه طلبانه رژیم صهیونیستی

^۱ Aoun Marie

^۲ Geopolitics

^۳ Strategy

^۴ Sykes-Picot Agreement

و اینکه آنها در صدد تصرف کل این منطقه هستند و موجودیت فلسطین برای ایشان معنایی ندارد و واژه صلح برای آنها واژه ای در لفافه و بی معناست که در پشت نقاب صلح به دنبال اهداف استعماری خود هستند و نقش مداخله جویانه غربی ها در حمایت بی قید و شرط از رژیم صهیونیستی همواره مانع مهمی بر سر دستیابی به هرگونه راه حل واقعی و عادلانه در مسئله فلسطین بوده است. پس از اشغال فلسطین و شکل گیری رژیم صهیونیستی، چهار جنگ بین اعراب و رژیم صهیونیستی رخ داده که اعراب در همه آنها شکست خوردند. (جاودانی مقدم و برجویی فرد، ۱۳۹۴: ۱۰۹). در این بین فرایند صلح اعراب و اسرائیل یکی از مهمترین و طولانی ترین موارد بحران در تاریخ خاورمیانه است که هنوز به سرانجام مناسبی منتهی نشده است. روسای جمهور ایالات متحده بعد از جنگ جهانی دوم با طرح های مختلف به دنبال حل آن بودند که از جمله مهمترین این موارد می توان به زیر اشاره کرد: اولین توافق را جیمی کارتر، رئیس جمهور دموکرات وقت ایالات متحده بین انور سادات، رئیس جمهور مصر و مناحیم بگین، نخست وزیر رژیم صهیونیستی در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ (۴۲ سال پیش) میانجی گری کرد که به پیمان «کمپ دیوید» معروف شد. هرچند انور سادات، تاوان تابوشکنی خود را داد و به سبب این اقدامش، دو سال بعد در هنگام یک رژه نظامی، توسط خالد اسلامبولی و دیگر اعضای گروه جهاد اسلامی مصر ترور شد. دومین توافق هم بیل کلینتون، دیگر رئیس جمهور دموکرات ایالات متحده در ۲۶ اکتبر ۱۹۹۴، میانجی توفیق اسحاق رابین، نخست وزیر رژیم صهیونیستی و ملک حسین بن طلال پادشاه اردن، دیگر کشور عربی منطقه بود که با عنوان معاهده صلح اردن و اسرائیل که گاهی به «وادی عرب» نیز نام برده می شود. البته در فاصله بین این دو توافق، نخستین موافقت نامه رودرروی حکومت رژیم صهیونیستی و سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) که با عنوان «پیمان اسلو» معروف است، در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ (۲۷ سال پیش) با حضور یاسر عرفات، اسحاق رابین و بیل کلینتون به امضا رسید. البته در این ارتباط اسحاق رابین هم به سرنوشت انور سادات دچار و ترور شد. در آخرین تحولات این فرایند صلح، در سال ۲۰۲۰ میلادی و در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، فرایند صلحی بین اسرائیل و دیگر کشورهای عرب، موسوم به معامله قرن شکل گرفت؛ از آنجایی که این توافق به سه زبان انگلیسی، عبری و عربی، یعنی زبان پیروان بزرگترین ادیان ابراهیمی یعنی مسیحیت، یهودیت و اسلام نوشته شده، نام آن را «توافق ابراهیم» گذاشته اند. اگر فرایندهای شکل دهنده به صلح میان اعراب و اسرائیل که نقطه ثقل آن به فلسطین و بیت المقدس برمی گردد را کنار هم بگذاریم، در میان جنگ هایی صورت گرفته است که ابعادی بسیار گسترده و نیز عمیقی دارد که نه تنها به صورت سطحی و نمادین قابل حل نیست، بلکه نیازمند درکی چند جانبه و اساسی است. لذا می توان گفت که تلاش ها و سناریوهای مختلفی برای حل مساله اختلاف فلسطین و اسرائیل انجام شده است، اما این مسیر هنوز هم سخت و پیچیده است. در حالی که برخی بر این باور هستند که بایستی از سیاست های انحصارگرایانه^۱ به سمت راه حل های

^۱Jimmy Carter

^۲Bill Clinton

^۳The Israel–Jordan peace treaty

^۴Oslo Accord

^۵Deal of Century

^۶Abraham Accords

^۷exclusivist policies

سازگارانۀ پیش بروند. اسراییل و فلسطین، تعاریف متفاوتی از صلح در سر دارند که عمدتاً تحت تأثیر ادراک و انتظارات فرهنگی هر دوی آنها است (سالیناس و ابو رابی، ۲۰۱۲: ۲۴) و نیز عدم تقارن قدرت آنهاست که این امر با تعارض منافع محلی، منطقه ای و بین المللی تشدید می شود. ترامپ در مورد صلح گفت از ایجاد دو کشور فلسطین و اسراییل حمایت می کند. این در صورتی است که آخرین تلاش برای برقراری صلح میان اعراب و رژیم صهیونیستی، موسوم به معامله قرن است که با اعلام این طرح کلید خوردن عادی سازی رسمی روابط با برخی کشورهای عربی مانند عربستان سعودی، امارات عربی متحده، بحرین و عمان و غیره تکمیل گردیده است و ما در این راستا به دنبال بررسی آن هستیم و با تلاش برای بررسی مقایسه ای ابعاد این فرایند در بستری تاریخی و شناخت بازیگران موافق و مخالف آن، سعی در شناخت آن و تحلیل روندهای احتمالی آن در به ثمر نشستن یا شکست آن در روند این صلح خواهیم داشت.

مفهوم و تاریخچه معامله قرن

جان بولتون؛ مشاور امنیت ملی دونالد ترامپ، طرحی را برای ایجاد سازش بین فلسطینی ها و صهیونیست ها ارائه کرد که مشکلات طرحهای مطروحه پیشین «دو دولت برای دو ملت» را نداشته باشد. از این رو، سردمداران ایالات متحده به آماده سازی و تمهید زمینه های از سرگیری چنین پروژه ای مباردت ورزیدند. لذا در طی نشست در می ۲۰۱۷ در ریاض پایتخت سعودی ها برگزار شد که سران کشورهای عربی در آن بودند، همراهی آنها برای طرح تقسیم فلسطین به سبب بخش تحت نظارت مصیبر، اردن و رژیم صهیونیستی را نهایی کردند تا از این طریق و طی بازه ی زمانی طولانی، دولت فلسطین وجود نداشته باشد. گمانه زنی های گوناگونی حول معامله قرن شده و برخی رسانه های عربی و عبری ادعاهای گوناگونی داشته اند؛ اما شاید بتوان گفت مهمترین و رسمی ترین جزئیات معامله قرن تنها از سوی صائب عریقات دبیر کمیته اجرایی سازمان آزادی بخش فلسطین رسانه ای شده است. همخوان بودن ادعاهای عریقات با برخی افشاگری های رسانه های عبری نشان می دهد که می توان به آن استناد کرد. کلیات طرح فاش شده از سوی عریقات شامل موارد زیر است (مرکز اطلاع رسانی فلسطین، ۲۰۱۸):

- شناسایی تمام شهر قدس به پایتختی رژیم صهیونیستی
- تشکیل کشور یهودی رژیم صهیونیستی (اکنون سازمان ملل، رژیم صهیونیستی را به عنوان کشوری دموکراتیک رژیم صهیونیستی و غیر نژادی (یهود) به رسمیت می شناسد.
- تشکیل کشور فلسطینی عاری از هرگونه سلاح و ارتش متشکل از نوار غزه و بخشی از کرانه باختری.
- ایجاد یک گذرگاه تحت کنترل امنیتی رژیم صهیونیستی میان نوار غزه و کرانه باختری برای اتصال این دو منطقه .
- الحاق ۱۰ درصد دیگر از کرانه باختری به کشور رژیم صهیونیستی
- تعیین مرزهای نهایی و دقیق (که منظور شهرک های صهیونیستی در منطقه کرانه باختری است) هم به دو کشور رژیم صهیونیستی و فلسطین واگذار می شود.

- عدم پذیرش حق بازگشت آوارگان فلسطینی

- آب های منطقه ای، حریم هوایی و امواج الکترومغناطیسی تحت نظارت و مراقبت طرف صهیونیستی خواهد بود.

مهمترین مؤلفه های ذکر شده در معامله قرن از سوی عریقات، دولت «یهودی رژیم صهیونیستی» «پایتختی قدس برای رژیم صهیونیستی»، «رسمیت یافتن اشغالگری و شهرک سازی ها در کرانه باختری» و نقش آفرینی اعراب است. تنها می توان گفت وقتی نام معامله قرن می آید، همه می دانند که هدف آن چیست ولی در شیوه عمل و جزئیات آن ذهنیت های پراکنده ای وجود دارد؛ اما آنچه در معامله قرن اهمیت دارد هدف آن است نه جزئیات آن زیرا یک گام بسیار مهم در مسیر تحقق آرزوی صهیونیست ها و تکمیل سیطره بر فلسطین است. مفهوم معامله قرن از این جهت اهمیت دارد که زمینه تغییر در شکل بندی های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی در حوزه همجوار رژیم صهیونیستی را به وجود می آورد. رژیم صهیونیستی تلاش دارد تا بقا و امنیت خود را بر اساس مشارکت و همکاری برخی از کشورهای منطقه ای تنظیم کند. ایالات متحده به عنوان قدرت بزرگ جهانی تلاش داشته تا نقش میانجی در روند صلح خاورمیانه ایفا نماید. برخی از پژوهشگران به این موضوع اشاره دارند که طرح معامله قرن، مسائل راهبردی، ایالات متحده و کشورهای منطقه ای را دچار مشکل دیپلماتیک می نماید. انتقال سفارت ایالات متحده به بیت المقدس، نقش دونالد ترامپ را به عنوان بازیگر موازنه دهنده کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی کاهش داده است. بر اساس طرح معامله قرن مقرر گردید که دو موضوع اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. اول آنکه شهرک سازی صهیونیست ها در مناطق اشغالی متوقف شود. دوم آنکه مشکل آوارگان فلسطین برطرف گردیده و به این ترتیب زمینه برای استقرار گروه های آواره در مناطق اشغالی به وجود آید. دفتر سیاسی حماس مخالفت خود را با آنچه که به عنوان معامله قرن نامیده می شود، به دلیل نادیده گرفتن حق حاکمیت فلسطینی ها اعلام داشته است. جنبش مقاومت فلسطین برای خنثی سازی طرح معامله قرن، راهبرد «تظاهرات برای بازگشت» تا تحقق اهداف گروه های فلسطینی را در دستور کار قرار داده است. چنین رویکردی به مفهوم گسترش مبارزه مدنی و کنش غیر خشونت آمیز برای افشای سیاست سرکوب توسط رژیم صهیونیستی محسوب می شود، موضوع معامله قرن تاکنون مورد پذیرش گروه های اجتماعی در فلسطین نیز قرار نگرفته است. علت اصلی آن را می توان در پیامدهای چنین فرآیندی برای امنیت سازی منطقه ای و آینده هویت سیاسی کشورهای جهان عرب و فلسطین دانست گروه های فلسطینی در بیان علت مخالفت خود با طرح معامله قرن به این موضوع اشاره دارند که اولاً حق بازگشت آوارگان ماهیت قانونی دارد. دوم اینکه آنان قدس را به عنوان پایتخت فلسطین می دانند. کشورهای مصر، اردن و روسیه در زمره مخالفین طرح معامله بزرگ قرن محسوب می شوند. سید حسن نصر الله نیز چنین طرحی را به عنوان مشکلی بزرگ برای آینده گروه های فلسطینی دانست، فرآیندی که می تواند چالش های جدیدی را برای کشورهای منطقه ایجاد نماید. واقعیت آن است که هم اکنون اختلاف های زیادی بین مقام های کشورهای عربی در ارتباط با معامله قرن به وجود آمده است. بسیاری از کارشناسان مسائل منطقه ای نیز به این موضوع اشاره دارند که معامله قرن بر اساس سیاست های تهاجمی ترامپ شکل گرفته و نشانه آن را باید انتقال سفارت ایالات متحده از شهر تل آویو به شهر بیت المقدس دانست. چنین رویکردی به گونه اجتناب ناپذیر نمی تواند برای فلسطینیان ایجاد انگیزه کند و تأثیر خود را در الگوی کشش همکاری جویانه گروه های فلسطینی برای پذیرش طرح معامله قرن فراهم آورد. (احمدی، بدیعی و حیدری، ۱۳۹۶: ۱۲۵) روند اجرایی سازی طرح معامله قرن در سال های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ بارها به تأخیر افتاده است. آخرین بار که تعلیق صورت گرفت به علت انتخابات زودهنگام رژیم صهیونیستی، این طرح به تأخیر افتاد. پیروزی نخست وزیر دست راستی اسرائیل نتانیاو در انتخابات می ۲۰۱۹ بار دیگر

موضوع مربوط به معامله قرن را در مرکز سیاست امنیتی رژیم صهیونیستی، کشورهای خاورمیانه و ایالات متحده قرار داده است. در جریان مبارزات انتخاباتی رژیم صهیونیستی، رقبای بنیامین نتانیاهو از تأخیر اعلام این توافق از سوی ایالات متحده استقبال کردند. بخشی از موفقیت نسبی نتانیاهو در انتخابات کنیست ناشی از مطلوبیت طرح معامله قرن برای بسیاری از گروه های فلسطینی است. حالا که بنیامین نتانیاهو در انتخابات پیروز شده، ایالات متحده بی ها منتظرند او کابینه خود را تشکیل دهد؛ کابینه ای که احتمالاً از همیشه بیشتر به سوی ایدئولوژی ضد فلسطینی و امت رژیم صهیونیستی، تمایل خواهد داشت. با این وصف، اگر همه چیز آن گونه که در رسانه های عمومی رژیم صهیونیستی بازتاب دارد پیش برود، این طرح باید در جولای و آگوست ۲۰۱۹ اعلام شود. در اول ژوئن ۲۰۱۹ مقام های ایالات متحده بی اعلام داشتند که پیگیری طرح معامله قرن تا سال ۲۰۲۰ به تأخیر می افتد. حامیان اصلی طرح معامله قرن در ایالات متحده را افرادی همانند «جرالد کوشنر»، «جیسون گرین بلت» فرستاده ویژه ایالات متحده در امور خاورمیانه و «دیوید فریدمن» سفیر ایالات متحده در رژیم صهیونیستی تشکیل می دهند. طرح معامله قرن حتی با رویکرد «راه حل دو کشور» مغایرت داشته و مبتنی بر نقش محوری رژیم صهیونیستی در قالب راه حل یک کشور خواهد بود. این طرح اسرائیل را در تمام سرزمین فلسطین فعال مایشاء میکند. بسیاری محققان و تحلیلگران به این موضوع اشاره دارند که طرح معامله قرن، هویت و موجودیت گروه های فلسطینی را تحت الشعاع قدرت و راهبرد امنیتی رژیم صهیونیستی قرار می دهد. در نتیجه چنین فرآیندی، هویت و موقعیت گروه ها و دولت فلسطینی ماهیت حاشیه ای پیدا خواهد کرد.

اهداف معامله قرن

ساختار بیان این طرح در فضای رسانه ای، نوعی جنگ روانی در منطقه غرب آسیا را نشان می دهد. این جنگ روانی با اهداف مختلف طراحی شده که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱: انحراف افکار عمومی جهان از شکست های فاحش و پی در پی رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه ؛
 - ۲: سنجش حساسیت دولت ها، نخبگان و ملت های مسلمان در مورد قضیه فلسطین؛ ۳: ایجاد شکاف و گسست در بین آحاد مسلمانان جهان ؛ ۴: تقویت و حفظ تفوق جایگاه استراتژیک رژیم جعلی صهیونیستی
- صرفنظر از بعد جنگ روانی بیان شده، این طرح می تواند دارای اهداف دیگری نیز باشد. هر یک از اهداف مبتنی بر محورهای بیان شده در معامله قرن هستند که در مجموع شامل موارد زیر می گردد:

- ۱: خارج نمودن مسئله مهم و حیثیتی بیت المقدس از محور اصلی مذاکرات و گفتگوها ۲: محروم نمودن فلسطینیان از حق بازگشت به سرزمین نیاکانشان ؛ ۳: افزایش شهرک سازی و تسریع گسترش سرزمینی اسرائیل ؛ ۴: رسمیت بخشیدن به وجود رژیم غاصب صهیونیستی؛ ۵: تضعیف نفوذ جمهوری اسلامی و تلاش به منظور قطع ید طولای جبهه مقاومت از منطقه خاورمیانه با توسل به فعالیت های دیپلماتیک و حذف گروه های مبارز مقاومت (سخاوتیان، ۱۳۹۷: ۴۸).

مفاد و ویژگی های طرح معامله قرن

معامله قرن اصطلاحی سیاسی است و به طرحی گفته می شود که از سوی دولت ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده در راستای روند صلح بین دولت فلسطین و دولت رژیم صهیونیستی و در ظاهر به منظور پایان دادن به بیش از ۷۰ سال منازعه فلسطین- رژیم صهیونیستی ارائه شده است. ترامپ داماد یهودی خود کوشنر را بعنوان دلال معامله منسوب کرده است (نابیلوسی، ۲۰۱۹: ۷-۵). بر اساس این طرح بخش هایی دیگر از فلسطین شامل نیمی از کرانه باختری و بخشی از بیت المقدس شرقی که از نظر جامعه جهانی به دولت فلسطین تعلق دارد، به رژیم صهیونیستی واگذار می شود، و در عوض رژیم صهیونیستی با تشکیل کشور مستقل فلسطینی در نیمه دیگر کرانه ی باختری و تمام نوار غزه و چندین محله از بیت المقدس شرقی موافقت می کند. مهمترین مفاد این طرح عبارتند از: (ابو سادا، ۲۰۱۸: ۱۶-۱۷)

اشغال کل فلسطین تاریخی

معنای این محور اصلی معامله قرن، یعنی تشکیل «وطن قومی یهود»، اشغال کامل فلسطین توسط صهیونیست ها است. این اصطلاح نام همان کتابی است که هرتزل در قرن ۱۹ نوشت: "دولت یهود" (هرزل، ۱۹۱۷). اشغال کامل فلسطین و تشکیل «وطن قومی یهود» بخش اصلی پروژه صهیونیزم در منطقه است، طرحی که از سال ۱۹۴۸ تا کنون با وجود تأسیس رژیم رژیم صهیونیستی امکان اجرایی کردن آن فراهم نشده بود، حال در دوره ترامپ، این شخصیت غیرعادی، فضایی را برای صهیونیست ها فراهم کرده که آنها را به اجرای این پروژه استعماری برده است. از سوی دیگر طرح «وطن قومی یهود» بخشی از یک پروژه بزرگتر به نام «نیل تا فرات» است (شاهاک و چاسودوسکی، ۲۰۱۹: ۲۳). پروژه صهیونیزم برای منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا ایجاد «وطن قومی یهود» در سرزمینی به وسعت نیل تا فرات است. مرزهایی که برای ارض موعود مشخص گردیده است و اینکه این مرزها کدام سرزمین ها و کشورهای عصر حاضر را در بر می گیرد، بسیار قابل تأمل و حائز اهمیت است. در این باره نقش های که بیش از همه مورد مطرح شده و وسعت سرزمینی آن را مشخص می سازد، توسط رژیم صهیونیستی شاهاک در کتاب «تاریخ و دین یهود و سنگینی سه هزار ساله» چنین توضیح داده می شود: ارض موعود بر روی گستره هفت کشور واقع شده در حد فاصل نیل تا فرات، از دشت های «تورس» تا کرانه های حوزه رود «مراد» (عجزمندی) واقع در شمال شرقی «ترکیه» و در جنوب از خط «عقبه» تا «بصره» ترسیم شده است. چشم پوشی از آن به هیچ وجه ممکن نیست. این یک پیمان است و تا تحقق آن (تلاش ها) ادامه خواهد یافت. در جنوب، تمامی شبه جزیره سینا و به ضمیمه آن بخش بزرگی از مصر شمالی که تا قاهره امتداد می یابد، در شرق، تمامی اردن، بخش شمالی عربستان، تمامی کویت، بخش بزرگی از عراق. در شمال، لبنان، تمامی سوریه، بخش وسیعی از منطقه جنوب شرقی ترکیه که تا دریاچه وان امتداد می یابد و در غرب، قبرس، مرزهای ارض موعود است (پیپس، ۱۹۹۴: ۸۹).

فاز اول و اصلی این پروژه ایجاد وطن قومی یهود در کل فلسطین تاریخی است که صهیونیست ها با اجرایی کردن طرح «معامله قرن» به دست ایالات متحدهیی ها می خواهند آن را انجام دهند. یکی از لوازم اجرایی شدن این طرح همانگونه که در نام آن یعنی «وطن قومی یهود» نیز نهفته است- عدم حضور فلسطینیها در این جغرافیا است. مقصود از «وطن قومی یهود» سرزمینی است که در آن فقط یهودیان حضور داشته باشند. لذا حضور هیچ غیر یهودی را در این جغرافیا نخواهند پذیرفت.

به محاق بردن حق سرزمینی فلسطینی ها

معامله قرن از سوی دولت ترامپ برای ایجاد یک کشور کاملاً صهیونیستی و بی توجهی به حقوق فلسطینی ها ادامه می شود. کاخ سفید قصد دارد ایده اصلی تندروهای یهودی را به سرانجام برساند و از نهر تا بحر کشور فلسطین را در اختیار صهیونیست ها قرار دهد. ایالات متحده تلاش می کند مشکل اول در موضوع فلسطین یعنی حق سرزمینی را با فرمول خاص خودش حل کند. در حال حاضر حدود ۳ میلیون فلسطینی در کرانه باختری، حدود ۲ میلیون نفر در نوار غزه و حدود ۲ میلیون نفر نیز در اراضی ۱۹۴۸ حضور دارند. علاوه بر این حدود ۷ میلیون فلسطینی نیز در خارج از فلسطین سکونت دارند. یعنی ایالات متحده با مشکل جمعیتی ۱۴ میلیون فلسطینی روبروست. از سوی دیگر مهاجران صهیونیست در سرزمین های اشغالی در حدود ۸ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر هستند؛ یعنی با توجه به روند مهاجرت و اشغال فلسطین، جمعیت مردم این کشور بیشتر از صهیونیست هاست. بنابراین ایالات متحده قصد دارد در گام اول، سرزمین فلسطین را به صورت به اصطلاح قانونی برای همیشه از صفحه جغرافیایی جهان حذف کند. بر همین اساس در طرح معامله قرن، رژیم رژیم صهیونیستی و سازمان آزادی بخش فلسطین و جنبش حماس و جهاد باید توافقنامه های برای ایجاد یک دولت فلسطینی مستقل با عنوان «فلسطین جدید» به امضا برسانند. نکته مهم در اینجا این است که دولت جدید فلسطین شامل کرانه باختری و نوار غزه است، به استثنای زمین های اشغال شده توسط شهرک های صهیونیست نشین در کرانه باختری! این معامله شامل انتقال مالکیت محله ها و نواحی نزدیک به قدس مانند مناطقی مثل «بیت حنینا»، «شعفاط»، «کفر عقب» و «راس خمیس» به تشکیلات خودگردان فلسطین می شود. این طرح، پیشنهادی مبنی بر تشکیل کشور فلسطین در ابتدا در حدود نیمی از کرانه باختری، تمامی نوار غزه و برخی محله های قدس از جمله «بیت حنینا»، «شعفاط» و اردوگاه آن، «راس خمیس» و «کفر عقب» مطرح می کند و در کنار آن، شهرک قدیمی و محله های اطراف آن همچون «سلوان»، «الشیخ جراح» و «جبل الزیتون» را برای رژیم صهیونیستی باقی می گذارد. همچنین طبق این طرح فلسطینیان باید از حق بازگشت به سرزمین خود که در طبق قطعنامه ی ۱۹۴ شورای امنیت به رسمیت شناخت شده صرفنظر کنند. در این طرح مناطق، روستاها و محله های عربی که عمدتاً فلسطینیان در آن سکونت دارند به حکومت خودگردان کشور فلسطین واگذار خواهد شد و یک معبر نیز برای فلسطینیان برای تردد به مسجدالاقصی در نظر می گیرد. همچنین معامله قرن پیشنهادهایی نیز در این رابطه برای پایان دادن به مشکل آوارگان فلسطین و شهرک سازی رژیم صهیونیستی دارد. (ولید شمعۀ، ۲۰۱۸: ۵-۶).

هبه بخشی از مصر به فلسطینی ها

بخشهای مربوط به سرزمینی طرح معامله قرن بسیار متناقض است. در قسمتی از این طرح آمده است که فلسطینیها می توانند برخی از اراضی مصر در نزدیکی غزه را دریافت کرده و در آنجا فرودگاه، کارخانه ها، مناطقی برای کشاورزی و تجارت ایجاد کنند. اندازه و ارزش این زمینها توسط کشورهای میانجی تعیین میشود که شامل ایالات متحده، کشورهای عضو اتحادیه اروپا و خلیج فارس هستند

الحاق شهرک های صهیونیستی به یکدیگر

بند بعدی و بسیار خطرناک طرح معامله قرن این است که کانون های شهرک سازی کماکان تحت تسلط صهیونیست ها باقی بمانند، شهرک های جدا افتاده نیز به آنها ملحق شوند و مساحت کانون های شهرکی تا رسیدن به شهرک های جدا افتاده

گسترش یابد. همچنین شهرداری قدس نیز که زیر نظر رژیم صهیونیستی است، مسؤول تمام اراضی این منطقه به استثنای بخش آموزش است.

نصب پل معلق بین غزه و کرانه باختری

یکی دیگر از جزئیات مربوط به حوزه سرزمینی طرح معامله قرن اتصال کرانه باختری به نوار غزه است. بر همین اساس یک پل معلق به ارتفاع ۳۰ متر از سطح زمین احداث و کرانه باختری و نوار غزه را به هم وصل میکند و مأموریت انجام این مهم و احداث آن به شرکتی از کشور چین داده خواهد شد.

واگذاری دره اردن به صهیونیست ها و به فراموشی سپردن قدس

در بخش دیگری از این طرح آمده است که دره اردن تحت حاکمیت صهیونیست ها قرار خواهد گرفت و این رژیم مأموریت سیطره نظامی بر آن را به عهده می گیرد. تمامی محله های عرب نشین در قدس شرقی، به جز «المدینه القدیمه» که بخشی از قدس است در اختیار صهیونیست ها خواهد بود. براساس قطعنامه سال ۱۹۴۷ سازمان ملل، کرانه باختری متعلق به فلسطینی ها است. در واقع تمام قطعنامه های شورای امنیت، یونسکو و سایر سازمان های بین المللی آن منطقه را به عنوان منطقه فلسطین نشین قبول دارند.

اشغال قدس

مهمترین بخش این طرح که واکنش شدید مردم مسلمان جهان را در پی خواهد داشت مربوط به قدس شریف است. با تشکیل دولت اشغالگر رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ بخش شرقی قدس، به اردن واگذار شد و عملاً در اختیار فلسطینی ها قرار گرفت. طی جنگ ۶ روزه در سال ۱۹۶۷ این بخش توسط رژیم صهیونیستی، اشغال گردید و شهرک های زیادی در آن ساخته شد. قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت در سال ۱۹۶۷ از رژیم صهیونیستی خواست که به مرزهای قبل از جنگ ۶ روزه باز گردد. این بدان معنا می باشد که رژیم صهیونیستی باید بخش شرقی قدس را تخلیه نماید. سال ۱۹۸۰ پارلمان رژیم صهیونیستی با مصوبه ای، شهر قدس را بطور یکپارچه پایتخت خود نامید؛ اما سازمان ملل با قطعنامه ۴۷۸ این اقدام را محکوم نمود. سال ۱۹۸۸ اساف نیز قدس شرقی را پایتخت فلسطین نامید؛ اگرچه رژیم صهیونیستی اجازه تأسیس دولت فلسطینی را در آن نداد. مطابق طرح معامله قرن، بیت المقدس تقریباً در مالکیت کامل رژیم صهیونیستی قرار می گیرد و فقط بخش های محدودی در قدس شرقی برای کشور فلسطین باقی خواهد ماند. انتقال سفارت ایالات متحده از تل آویو به قدس یکی از گام های اشغال کامل فلسطین است که سال ۲۰۱۸ اجرایی شد. معنای این اقدام دیپلماتیک ایالات متحده، به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت رژیم رژیم صهیونیستی و «وطن قومی یهود» است. اقدام ترامپ مبنی بر حضور کنار دیوار براق توسط یهودیان دیوار ندبه نامیده میشود- در سال ۲۰۱۷ با همین هدف صورت گرفت. بر طبق این طرح باید شهر ابودیس در شرق قدس، پایتخت دولت فلسطین باشد. در اواخر سال ۲۰۱۷ ولیعهد عربستان پیشنهاد داد ابودیس به جای قدس به عنوان پایتخت فلسطین به رسمیت شناخته شود تا به این صورت مناقشه میان فلسطینی ها و صهیونیست ها حل و فصل گردد. این پیشنهاد در شرایطی ارائه شد که چند روز قبل از آن دونالد ترامپ، رئیس جمهوری ایالات متحده، اعلام کرده بود «واشنگتن اورشلیم (قدس شریف) را به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی به رسمیت می شناسد». در حالی که طبق مفاد قرارداد اسلو در سال ۱۹۹۳، بخش شرقی قدس به عنوان پایتخت احتمالی دولت آینده فلسطین در نظر گرفته شده و چنین اظهاراتی خلاف یک

توافق بین المللی و دارای بار حقوقی بود. در بیانی دقیق تر انتقال سفارت به قدس و تعیین آن به عنوان پایتخت رژیم رژیم صهیونیستی برخلاف ۷۰ قطعنامه مجمع عمومی و شورای امنیت صورت گرفته است. با تمام این اوصاف، گویا ترامپ و بن سلمان، همچنان بر گرفتن قدس از فلسطین جدی هستند (حمای، ۲۰۱۸: ۴۶).

کشور فلسطین با حاکمیت محدود و خلع سلاح فلسطینی ها

مسئولیت امنیت بخش عمده ای از کرانه باختری، گذرگاه های مرزی، کریدور کرانه باختری به بیت المقدس، گذرگاه در نظر گرفته شده بین کرانه باختری و غزه همچنین سیطره بر آب های منطقه ای و حریم هوایی در اختیار رژیم صهیونیستی خواهد بود. بر اساس اعلام صاحب عریقات در گزارش خود، دولت ترامپ مفهوم امنیتی مشترکی برای کشورهای رژیم صهیونیستی و فلسطین به عنوان دو شریک صلح اعلام خواهد کرد که شامل کشور فلسطینی عاری از هرگونه سلاح با نیروی پلیس قوی و همکاری امنیتی دوجانبه، منطقه ای و بین المللی با حضور اردن، مصر و ایالات متحده است. مفهوم امنیتی شامل حضور نیروهای رژیم صهیونیستی در طول رود اردن و جبال الوسط از کرانه باختری برای حمایت از دو کشور است اما اختیار افزایش تدابیر امنیتی در وضعیت فوق العاده به دست رژیم صهیونیستی خواهد بود (ارکات، ۲۰۱۹: ۹۸).

همچنین به موجب معامله قرن، بخش هایی از اراضی اردن نیز به رژیم صهیونیستی داده می شود و در مقابل، عربستان سعودی نیز به همین مقدار اراضی خود را به اردن خواهد داد. در برخی از رسانه های جهان نیز آمده است که بخشی از صحرای سینا، دره اردن و شمال عربستان به فلسطینی ها داده می شود تا برای همیشه آنها از قدس رانده و آوارگان فلسطینی به خارج از دیار خود رانده شوند.

بخش سرزمینی طرح معامله قرن

- الحاق بخشی از صحرای سینای مصر به دولت فلسطین برای دور شدن از سرزمین اصلی مردم فلسطین.
- شهرک های غیرقانونی صهیونیست نشین سال ۱۹۴۷ و ۱۹۶۷ و پس از آن در اختیار دولت صهیونیستی باشد.
- قدس پایتخت رژیم اشغالگر قدس خواهد شد.
- دره اردن در اختیار صهیونیستها خواهد بود.
- پایتخت فلسطین از قدس به شهر ابودیس منتقل می شود.
- شهرداری قدس در اختیار صهیونیست ها قرار می گیرد.
- شمال عربستان، دره اردن و صحرای سینا برای اسکان آوارگان فلسطینی در نظر گرفته شده است.
- ایجاد معبر برای زیارت مسلمانان از مسجدالاقصی.
- مکان های قدیمی قدس در اختیار صهیونیست ها خواهد بود.

- ایجاد پل بین غزه و کرانه باختری برای حمل و نقل.

اهداف راهبردی طرح معامله قرن

تبعیض راهبردی در فضای معامله قرن، مربوط به ساز و کارهایی است که زمینه برای «خلع سلاح دولت فلسطین و گروه های فلسطینی» به وجود می آید. طبعاً چنین وضعیتی با اهداف آغازین و ثانویه گروه های فلسطینی هماهنگی نداشته است. بر اساس شکل بندی های راهبردی طرح معامله قرن، ضرورت های امنیت منطقه ای تابعی از اراده و اقتدار سیاسی رژیم صهیونیستی قرار می گیرد. در چنین فرآیندی، دولت فلسطینی در وضعیت «تحت الحمایگی رژیم صهیونیستی» قرار می گیرد. چنین وضعیتی به مفهوم آن است که رژیم صهیونیستی به نام مردم فلسطین می تواند بر شکل بندی های امنیت منطقه ای تأثیر گذارد. چنین رویکردی با هدف کاهش قدرت جبهه مقاومت سازماندهی شده است. رژیم صهیونیستی موضوع مربوط به دفاع و امنیت را بر اساس ضرورت های راهبردی خود تنظیم می کند. نکته قابل توجه آن است که هزینه های امنیت فلسطین که توسط رژیم صهیونیستی در قالب ساختار تحت الحمایگی شکل می گیرد، می بایست توسط دولت های عربی پرداخت شود، چنین رویکردی را می توان به مفهوم تحت الحمایگی با هزینه دیگری دانست که محور اصلی سیاست خود را بر حمایت از جهان اسلام قرار داده اند. حمایتی که ماهیت محافظه کارانه داشته و نتیجه آن را می توان در آینده پرابهام امنیت منطقه ای جستجو نمود.

عبور از تعادل شکننده و نیروی مقاومت

شکل بندی قدرت و امنیت در خاورمیانه عربی و مساله فلسطین با نشانه هایی از تعادل شکننده همراه است. در فضای تعادل شکننده، هیچ یک از بازیگران قادر به ایفای نقش نیروی موازنه دهنده نخواهند بود. اگر چه رژیم صهیونیستی از قدرت نظامی و قابلیت عملیاتی ویژه ای در محیط منطقه ای برخوردار است اما نیروی مقاومت می تواند از طریق ساز و کارهای مربوط به «کنش نامتقارن» زمینه لازم برای حفظ موجودیت خود را فراهم کند. نیروی مقاومت در سه دهه گذشته محور اصلی تعادل شکننده در منطقه بوده است. موازنه تهدید از این جهت اهمیت دارد که امکان همکاری فراگیر مرکزیت جهان عرب به رهبری عربستان و مصر با رژیم صهیونیستی را در روند طرح معامله قرن امکان پذیر می سازد، طرح معامله قرن، نیازمند برنامه زمانبندی شده ای است که گام آغازین آن بر اساس «خلع سلاح حماس و گروه های مقاومت» حاصل می شود. ترامپ تلاش دارد تا ساز و کاری را تنظیم نماید که سر کوب فلسطینی ها توسط رژیم صهیونیستی انجام گرفته و هزینه آن نیز از سوی دولتهای عربی پرداخت شود. واقعیت آن است که شرایط «موازنه تهدید» منجر به تحقق چنین فضایی در سیاست منطقه ای و بین المللی می شود. گام دوم خلع سلاح حماس را می توان در قالب ساز و کارهایی جستجو نمود که منجر به شکل گیری نیروهای دست نشانده تحقیر شده «خواهد شد. در طرح معامله قرن، پیش بینی شده است که اگر نیروهای نظامی حماس، سلاح خود را بر زمین بگذارند، آنان حقوق ماهیانه خود را دریافت خواهند کرد. چنین وضعیتی به مفهوم آن است که نیروی مقاومت به نیروی دست نشانده نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی تبدیل خواهد شد. فرآیندی که نه تنها ساختار جدید نظامی و امنیتی را شکل می دهد، بلکه زمینه های لازم برای باز تولید قالب های هویتی نوظهور» را اجتناب ناپذیر می سازد. در این فرآیند زمینه برای «ظهور پادگفتمان» به وجود می آید. گام سوم مبتنی بر به کار گیری ساز و کارهایی است که «حوزه مقاومت» به عرصه تجارت تبدیل شود. بسیاری از نظریه پردازان نئولیبرال به این موضوع اشاره دارند که اگر ساز و کارهای

معطوف به گسترش همکاری های اقتصادی بین گروه های مختلف هویتی به وجود آید، در آن شرایط نشانه هایی از «صلح سازی فراهویتی» حاصل خواهد شد. بر اساس جدول زمانبندی شده، مرزهای غزه صرفاً در شرایطی می تواند ماهیت اقتصادی و تجاری داشته باشد. خلع سلاح گروه های فلسطینی در زمره گام های آغازین اجرای معامله قرن خواهد بود. رژیم صهیونیستی بر اساس توافق معامله قرن به عنوان محور کنترل امنیتی فلسطینی های نوار غزه و کرانه باختری ایفای نقش می نماید. نکته قابل توجه آن است که دریا می بایست به جای مرکزی برای نقش یابی نظامی بازیگران، به عنوان بخشی از حوزه مبادله اقتصادی انجام گیرد. طبیعی است که در چنین فرآیندی، تمامی کنترل حوزه های دریایی نوار غزه نیز توسط گشتی های نیروی دریایی رژیم صهیونیستی سازماندهی خواهد شد.

باز تولید آمایش ژئوپلیتیکی و ساختاری

هر گونه برنامه ریزی راهبردی نیازمند توزیع قدرت سرزمینی، اقتصادی و راهبردی خواهد بود. معامله قرن به گونه ای سازماندهی شده که موقعیت عربستان به عنوان بازیگر تاثیر گذار در حوزه اقتصادی و راهبردی گروه های فلسطینی افزایش می یابد. عربستان، امارات عربی متحده، اردن و مصر هر کدام در چگونگی اجرای معامله قرن در تعامل با ایالات متحده و گروه های فلسطینی، نقش سیاسی و راهبردی خاصی را ایفا می کنند. در این فرآیند، عربستان بخشی از خاک خود را به اردن واگذار می کند تا در نهایت رژیم صهیونیستی بخش گسترده تری از فلسطین را تصاحب کند. طرح معامله قرن، به گونه اجتناب ناپذیری نقش ژئوپلیتیکی خاورمیانه را با تغییراتی همراه خواهد ساخت. همکاری های موجود میان دو کشور عربی مصر و عربستان را می توان به عنوان بخشی از ساز و کارهایی دانست که بر اساس معادله تغییر و دگرگونی ژئوپلیتیکی حاصل شده است. واگذاری جزایر «تیران» و «صنافیر» مصر به عربستان، مقدمه ای برای اجرای معامله قرن محسوب می شود. معامله قرن را می توان به عنوان مجموعه ای از تغییرات سرزمینی برای پذیرش آرایش جدیدی از معادله اقتصادی و راهبردی دانست. تغییرات معامله قرن مشابه شرایطی است که کشورهای جهان غرب در قالب «پیمان سورا در سال ۱۹۱۹ تنظیم نمودند. در اوایل دهه ۱۹۲۰ موجودیت امپراتوری عثمانی به صورت تدریجی در حال افول بود. ظهور برخی از چهره های سیاسی، نظامی و امنیتی را می توان محور اصلی نقش یابی نیروهایی دانست که تغییرات سیاسی را بر اساس شکل بندی های جغرافیایی و ساختار ژئوپلیتیکی جدید به وجود آوردند. معادله جدیدی شکل گرفت که به موجب آن نه تنها ساختار جغرافیایی و ژئوپلیتیکی منطقه، بلکه شکل بندی های سیاسی کشورهای منطقه نیز در معرض تغییرات بنیادین خواهند بود. اردن نقش محلل در ارتباط با معامله قرن را عهده دار خواهد بود. بخشی از حوزه های جغرافیایی اردن برای دولت و گروه های فلسطینی اختصاص می یابد. رژیم صهیونیستی نیز بخشی از حوزه های نوار غزه را در کنترل خود قرار می دهد. بخش هایی از حوزه جغرافیایی مصر شامل جزایر تیران و صنافیر به عربستان واگذار گردیده و این امر می تواند زمینه لازم برای تغییرات جغرافیایی را به وجود آورد، تغییراتی که از آن به عنوان «تبادل اراضی» نام برده شده است.

رشد اقتصادی و کنترل هویت مقاومت

برخی از نظریه پردازان کار کردگرا به این موضوع اشاره دارند که هر گاه زمینه برای همکاری های اقتصادی کشورها به وجود آید، در آن شرایط منازعات تاریخی کاهش پیدا می کند. منازعات تاریخی در منطقه خاورمیانه عربی محور اصلی رویارویی

بازیگران رقیب گردیده است. بازیگرانی که دارای ریشه های تاریخی متمایز و متفاوت هویتی هستند. چنین بازیگرانی موقعیت خود را در محیط منطقه ای ارتقا داده و از این طریق توانسته اند زمینه های لازم برای هویت مقاومت را به وجود آورند. نادیده گرفتن تفاوت های اجتماعی و فرهنگی منجر به گسترش چالش های امنیتی می شود (دالدر و لیندسی، ۲۰۱۸: ۳۸). نظر به پردازان نوسازی همانند کار کردگرایان به این موضوع اشاره دارند که هر گونه شکل بندی هویتی می تواند زمینه های لازم برای کاهش رشد اقتصادی را به وجود آورد. در حالی که رهیافت رشد اقتصادی معطوف به گسترش همکاری های میان منطقه ای بوده و از این طریق هر یک از بازیگران می توانند در ازای دستاوردهای اقتصادی بیشتر از ساز و کارهای تعارض عبور کنند. به عبارت دیگر، طرح معامله قرن را می توان تابعی از معادله «رشد اقتصادی در برابر امنیت رژیم صهیونیستی» دانست (شپیرا و دیکر، ۲۰۰۷: ۱۷). رویکردی که به گونه تدریجی جایگزین اندیشه های اسحاق رابین و شیمون پرز در قالب «امنیت در برابر زمین» نامگذاری شده است. در چنین فرآیندی می توان نقش کارگزاران اقتصادی ایالات متحده را در کنترل محیط منطقه ای به عنوان نیروی اثربخش تحلیل نمود. «ویکی وارده در کتاب «کوشنر و شرکای او، طمع و فساد» به این موضوع اشاره دارد که بدون همکاری عمیق بین رژیم صهیونیستی، عربستان، امارات، اردن و مصره معامله قرن و تغییرات ژئوپلیتیکی مربوط به آن هیچگاه اجرا نخواهد شد. معامله قرن به ویژه در زمینه نظریه حل درگیری ها از طریق صلح اقتصادی که مبتنی بر بهبود شرایط فلسطینی ها و معیشت آنها در مقابل چشم پوشی از خواسته های منطقه ای در فلسطین است، معنا پیدا می کند. در واقع کوشنر به دنبال آن است تا سعودی ها و اماراتی ها کمک های اقتصادی به فلسطینی ها ارائه دهند که از آن جمله، ایجاد خطوط لوله نفت از عربستان سعودی تا غزه است، به نحوی که بنا نمودن پالایشگاه و بندری برای حمل و نقل دریایی و همچنین راه اندازی ایستگاههایی برای تصفیه آب ها ممکن شود تا اوضاع اقتصادی فلسطین بهتر شده و میانگین بیکاری کاهش یابد (ابو مصطفی، ۲۰۱۸: ۲۱).

دیپلماسی اجبار و سازماندهی تهاجم علیه ایران

یکی از عناصر مهم و تاثیر گذار بر امنیت کشور های تولید کننده و مصرف کننده انرژی، نفت و گاز است. بعد از پیدایش نفت در ایران، به مرور این ماده خام به عنوان مهم ترین مولفه تاثیر گذار بر اقتصاد، سیاست و فی الحیث مجموع تمام ابعاد امنیتی ایران را تحت شعاع قرار میدهد، تحریم و فشارهای ناشی از آن به دنبال تضعیف ایران و جبهه مقاومت در منطقه است (ملکی عباس، ۱۳۹۳: ص ۱۴۴) معامله قرن را میتوان نقشه صلح جدید خاورمیانه دانست که حوزه سیاست، اقتصاد و شکل بندی های ژئوپلیتیکی را با یکدیگر پیوند می دهد. عدم همکاری هر یک از بازیگران منجر به ایجاد چالش در ماهیت کلی و نتیجه پیمان صلح جدید خواهد شد. استفان والت در مطالعات خود به این موضوع اشاره دارد که فشارهای دونالد ترامپ علیه ایران برای آن است که میزان مخالفت ها در حوزه مقاومت با طرح موسوم به معامله قرن تنزل یابد. در اصل واقعیت آن است که اگر هدف اصلی ایالات متحده پیاده سازی طرح معامله قرن باشد، پس منطقی و طبیعی است که لشکر کشی ایالات متحده به خلیج فارس نمی تواند با اهداف «در گیر سازی ایران» انجام پذیرد (والت، ۲۰۱۹: ۲). لشکر کشی، بخشی از سیاست تهدید برای «انعطاف پذیری ایران» محسوب می شود. والت به این موضوع اشاره دارد که شاید ترامپ، مایک پومپئو، وزیر خارجه و جان بولتون، مشاور امنیت ملی، در عمق وجود خود می دانند که نظام ایران قرار نیست سقوط کند و قرار هم نیست مذاکره ای بر سر یک توافق بهتر از برجام برای ایالات متحده در کار باشد. بخشی از فشارهای ترامپ علیه ایران را می توان انعکاس تسویه حساب های شخصی احزاب و گروههای رقیب ایالات متحده دانست. بنابراین جای تعجب ندارد ترامپ، پومپئو و بولتون که از رویکرد باراک اوباما در قبال ایران انتقاد کرده اند، تحت فشار متحدان و لابی گری های محلی برای فشار بیشتر عمل نمایند.

پومپئو بر این اعتقاد است که مقابله با ایران می تواند زمینه ثبات سیاسی بیشتری در منطقه به وجود آورد (پومپئو، ۲۰۱۸: ۲۷). رویکرد پومپئو و ترامپ مورد انتقاد بسیاری از نظریه پردازان واقع گرا و نئولیبرال ایالات متحدهی قرار گرفته است، در این ارتباط، والت به این موضوع اشاره دارد که بعید است تحریم های شدیدتر علیه ایران، آنان را به پذیرش خواسته های ایالات متحده متقاعد کند؛ به ویژه آنکه ایالات متحده، دیگر از حمایت چند جانبه ای که در میان مذاکره برای برجام برخوردار بود، برخوردار نیست. بنابراین ایالات متحده به موازات سیاست های منطقه ای در قالب معامله قرن تلاش می کند تا گزینه های مختلفی همانند توافق بهتر برای ایالات متحده، فشارهای منطقه ای برای کاهش قدرت جبهه مقاومت و در نهایت محدودسازی قدرت ایران در فضای منطقه ای را پیگیری نمایند (والت، ۲۰۱۹: ۳). اگر چه همواره این ذهنیت وجود دارد که مایک پومپئو و جان بولتون از سیاست براندازی به منظور اطاحه جمهوری اسلامی بهره میگیرند، اما واقعیت آن است که حمایت از گروههای اپوزیسیون برانداز نمی تواند تمامی اهداف ایالات متحده را تحقق بخشد، حمایت از چنین گروه هایی را می توان به عنوان بخشی از ابزار فشار سیاسی و امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران دانست تا جمهوری اسلامی برای کنترل سیاست های ایالات متحده از ساز و کارهای همکاری جویانه موثرتری با ایالات متحده استفاده نماید. والت به این موضوع اشاره دارد که ممکن است شمار ایرانی های مخالف دولت کم نباشد، اما اکثریت جمعیت این کشور میهن پرست و احتمالاً از ابر قدرتی که سعی دارد اقتصاد آنها را فلج کند، خشمگین هستند. والت بر این اعتقاد است که زمامداران محافظه کار ایالات متحده به این موضوع واقف هستند که در صورت تغییر نظام در ایران، هیچ تضمینی وجود ندارد که دولت بعدی ایران حامی و طرفدار ایالات متحده باشد، بنابراین اگر ایالات متحده تنها یک درس از عراق، افغانستان، لیبی، سومالی، سودان، یمن و سوریه آموخته باشد، این است؛ نظامی که جایگزین یک نظام نه چندان مطلوب میشود اغلب پر مخاطره تر از قبلی است. بنابراین می توان به این نتیجه رسید که هدف از کمپین اعمال فشار حداکثری، صرفاً تضعیف ایران و کاهش نفوذ آن در منطقه است. بسیاری از نظریه پردازان ایالات متحدهی همانند والت به این موضوع اشاره دارند که در این سناریوها همه اظهارات مربوط به تغییر نظام و اشاره به همه گزینه های روی میز، پوشالی هستند. بر اساس چنین ادراکی هر گونه تهدید ایران به مثابه تلاش برای معامله بر سر موضوع دیگری همانند امنیت منطقه ای است. بنابر این معامله قرن نیازمند اعمال فشارهای سیاسی و راهبردی ایالات متحده علیه ایران خواهد بود. ایالات متحدهی ها نسبت به این موضوع واقف نیستند که فشارها تغییری در سیاست های کلی ایران ایجاد نمی کند و به تغییر نظام با دستیابی به یک توافق بهتر نمی انجامد. هدف ایالات متحده از آرایش نظامی و تحریم اقتصادی، کاهش حمایت ایران از جبهه مقاومت خواهد بود. بنابراین معامله قرن نه تنها موضوعی به نام فلسطین را در بر میگیرد، بلکه شرایط برای شکل گیری تغییرات بنیادین در محیط منطقه ای را حاصل می کند. بنابراین تنها نتیجه احتمالی این فشارها می تواند کاهش حمایت ایران از شرکای محلی و در نتیجه کاهش نفوذ آن در منطقه باشد. ضرورت های نظم لیبرال در نگرش ریچارد هاس مبتنی بر ساز و کارهایی همانند مشارکت، همکاری و متقاعدسازی از طریق الگوهای است که با استفاده از راهبرد های این الگو به کسب منافع و امنیت بیشتری برای کشورها منجر می شود (هاس، ۲۰۱۹: ۲۵).

موضع بازیگران و کشورهای مختلف در خصوص معامله قرن

بازیگران داخلی رژیم صهیونیستی

ویژگی بارز احزاب دست راستی نپذیرفتن راهکار زمین در مقابل صلح است و بنیامین نتانیاهو همواره بر راهکار صلح در برابر صلح بجای زمین در برابر صلح تاکید کرده است، این جناح در برنامه های خود به دنبال شهرک سازی در زمین هایی است که

آن را اسرائیل بزرگ میدانند. (نافذه ابوحسنه، ۱۹۹۶ ص ۲۸ تا ۳۱) مهم ترین احزاب راستگرا حزب لیکود است ولی احزاب دیگری چون حزب مفدال، اتحاد ملی، اسرائیل بیتینو هستند راست اسرائیل شامل جنبش هایی میشود که منافع شهرک نشین ها را نمایندگی میکند و به دنبال گسترش شهرک سازی و اخراج اعراب از این سرزمین ها هستند لیکود بزرگترین و اثرگذار ترین حزب راست اسرائیل است که در آغاز تاسیس مناخیم بگین سکان رهبری را به دست گرفت، و بعد از آن اسحاق شامیر و آریل شارون و بنیامین نتانیاهو از رهبران بنام این حزب بوده اند. (هانی عبدالله، ۱۹۸۱؛ ص ۴ تا ۷۲) ماه ها قبلتر از جدی شدن طرح صلح معامله قرن (بهمن ۱۳۹۶)، در سخنانی پیشبینی شده بود که مقامات ایالات متحده طرح معامله قرن را طی چند ماه آینده بدون جلب موافقت تشکیلات خودگردان فلسطین ارائه خواهند نمود؛ سخنانی که گویا رنگ واقعیت گرفت؛ اما نتانیاهو تأکید کرده بود معامله قرن بهترین و مناسبترین طرح برای رژیم صهیونیستی است و انتشار آن، طرح های سابق مانند: اوپاما و جان کری و کلینتون را متعادل سازی میکند. و باعث خنثی نمودن طرح های گذشته می شود. که مبتنی بر تخلیه شهرک های یهودی و عقب نشینی به مرزهای چهارم ژوئن سال ۱۹۴۷ بودند. نخست وزیر رژیم صهیونیستی یادآور شد که واشنگتن در آینده دست به اقدامات یکجانبه ای به نفع این رژیم خواهد زد؛ همانطوری که این اقدام را در مورد قدس انجام داد (اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۷). طرح معامله قرن برای نتانیاهو و راستگرایان رژیم یک رویای باورنکردنی است که با روی کار آمدن ترامپ و حضور طیفی صهیونیست در اطراف ترامپ و همراه با نتانیاهو به واقعیت نزدیکتر شده است. انتقال سفارت و به رسمیت شناختن قدس به پایتختی رژیم در کنار تلاش برای تحقق اشغالگری رژیم در همه مناطق شهرک های کرانه باختری بخشی از اقداماتی است که نتانیاهو در دوره های پیشین، تحقق آن را برای خود بعید می دانست؛ اما با حضور ترامپ عملیاتی شده می بیند.

احزاب چپ اسرائیل دارای راهبرد های سیاسی سوسیالیستی در رویکرد های اجتماعی و اقتصادی هستند. در مورد راهبرد های مربوط به صلح اینها احزابی هستند که سیاست زمین در مقابل صلح را برگزیده اند، و به دنبال ادغام فلسطینیان در جامعه اجتماعی و سیاسی اسرائیل هستند. احزاب چپ اسرائیلی مانند: حزب میرتس، حزب شینوی ماپام و راتس و ... حزب حاداش: حاداش شکل نوین کمونیست های سابق اسرائیلی است که ریشه های ضدصهیونیستی دارد. عقب نشینی نیروهای اسرائیل به محدوده سال ۱۹۴۷، تشکیل دولت مستقل فلسطینی، بازگشت آوارگان فلسطینی به اسرائیل، پیوستن اسرائیل به معاهده منع گسترش سلاحهای اتمی از مهم ترین مسایلی است که اعضای این حزب به آن تأکید دارند. (محمود خالد، ۱۹۸۶: عمان؛ دارالکرمل، ص ۲۳ تا ۵۱) حساسیت موضوع معامله قرن موجب شده هیچکدام از شخصیت ها و طیف های رقیب نتانیاهو جرات نداشته باشند تا علیه این طرح سخنی به میان آورند؛ اما مخالفت بسیار گسترده ای از سوی جریان های چپ در رژیم صهیونیستی با تداوم جنایات و فشارها علیه نوار غزه، تشدید شهرک سازی ها و تصویب قوانین برای رسمی کردن اشغالگری در کرانه باختری نشان می دهد این طرح در سرزمین های اشغالی مخالفانی هم خواهد داشت. به طور نمونه نتایج یک نظرسنجی جدید که بهصورت مشترک توسط دانشگاه تل آویو و موسسه دموکراسی رژیم صهیونیستی انجام شده نشان می دهد که ۴۷ درصد صهیونیستها معتقدند معامله قرن شکست می خورد این نظرسنجی نشان می دهد مخالفان، علیرغم آنکه در برهه کنونی صدایی از آنان شنیده نمی شود اما در آینده احتمالاً برای نتانیاهو و تصمیماتش موانعی را ایجاد خواهند کرد.

بازیگران داخلی فلسطین

در پروژه معامله قرن بخش عظیم و قابل توجهی از تشکیلات خودگردان و حتی خود شخص رهبر این تشکیلات خودگردان یعنی آقای محمود عباس بارها مخالفت خود را با طرح معامله قرن اعلام کردند. محمود عباس با وجود مشکلات مالی بسیار بارها گفته فلسطین فروشی نیست و این طرح ظالمانه موسوم به معامله قرن راه به جایی نخواهد برد و هیچگاه به واقعیتی سیاسی تبدیل نخواهد شد. همچنین این طرح موسوم به معامله قرن یا صفقه القرن به سبلی قرن و یا صفقه القرن تبدیل خواهد شد. دلیل مخالفت محمود عباس با این طرح آن است که بیش از یک دهه وی و تشکیلات خودگردان را رهبری میکند او مشروعیت خود را به بازپس گیری بخشی از حقوق فلسطینیان از طریق مذاکره گره زده بود. اما با گذشت زمان این گره کور شده است لذا معامله قرن را می توان تیر خلاصی بر حیات سیاسی محمود عباس و تشکیلات خودگردان فلسطینی دانست. مخالفت شخص محمود عباس با طرح معامله قرن (صفقه القرن) موجب شده است روابط و یا علاقات تشکیلات خودگردان با مقامات سیاسی ایالات متحده به پایین ترین سطح خود در مقایسه با تمامی دوران نسبت به سال های اخیر برسد. به گونه ای که برخی رسانه ها و شبکه های معتبر خبری از قطع ارتباط به طور کامل و جامع خبر می دهند. این مسئله باعث شده بارها ما شاهد تهدید مسئولین ایالات متحده امریکا من جمله دو تن از تأثیرگذارترین بازیگرانی که در این طراحی معامله قرن اثرگذار بودند یعنی کوشنر داماد ترامپ و جیسون گریبلات نماینده ویژه دونالد ترامپ در پرونده فلسطین مبنی بر کنار گذاشتن محمود عباس از صحنه سیاسی و یا حذف فیزیکی وی در صورت تداوم و استمرار مخالفت هایش باشیم. از این حوادث پیش آمده اینچنین استنباط میشود که تلاش ها و مساعی کافی برای کنار گذاشتن محمود عباس بسیار جدی است و این اتفاق در صورت عملیاتی شدن معامله قرن بسیار زود به واقعیت نزدیک تر خواهد شد. اما در این حیث و بیث استثنایی هم وجود دارد که می تواند چالش های زیادی به همراه داشته و طیف موافق معامله قرن در تشکیلات خودگردان و یا دیگر گروه های فلسطینی را با خود همراه کند. ماجد فرج رئیس اطلاعات تشکیلات خودگردان فلسطین از همراهان طرح معامله قرن است که مقامات سیاسی ایالات متحده و صهیونیست ها هم بر روی وی حساب ویژه و خاصی باز کرده اند (اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۹).

سازمان جهاد اسلامی همواره به مبارزه مسلحانه به عنوان تنها راهکار عملی مبارزه با اسرائیل اعتقاد دارد. از زمان تاسیس این جنبش توسط «شیخ عبدالله درویش» در سال ۱۹۷۹ خط مشی سیاسی آنها و مبارزه تا آزادی کامل قدس میباشد. جنبش جهاد اسلامی در کنار حماس از مخالفان اصلی طرح معامله قرن است. سخنان رهبران جهاد اسلامی نشان می دهد نگاهی عمیق و کلان به این مسئله دارند. به طور نمونه خالد از رهبران این جنبش در سخنانی به نمایندگی از گروه های فلسطینی در تظاهرات محکومیت تصمیم دونالد ترامپ در مورد قدس در شهر غزه اظهار داشت: «فشار صهیونیست ها بر فلسطینیان با هدف به زانو درآوردن آنها روز به روز بیشتر می شود تا معامله موسوم به معامله قرن به مرحله اجرا درآید و فلسطینیان وادار شوند قدس را به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی و کرانه باختری را به عنوان بخشی از اراضی تحت سیطره این رژیم به رسمیت بشناسند...هدف از معامله قرن، نه تنها فلسطین بلکه تقسیم کل منطقه است.

حماس بارها و به روش های گوناگون، مخالفت خود را با طرح معامله قرن ابراز کرده است. اقدامات بی سابقه و با شدت و حدت این جنبش در ماه های اخیر مانند راهپیمایی های بازگشت، بادبادک های آتشین و پاسخ های راکتی به حملات صهیونیست ها به صورت قاطعانه و صریح نشان دهنده برداشت خاص و ویژه این جریان از وضعیت کنونی در اراضی فلسطین و این طرح

موسوم به معامله قرن است. دفتر سیاسی حزب حماس در بیانیه ای آتشین تاکید کرده است: «ما مخالفت قاطع و صریح خود را با آنچه که در ادبیات سیاسی معامله قرن نامیده می شود، اعلام میکنیم و بر ادامه تظاهرات بازگشت مردم مظلوم فلسطین تا تحقق کامل اهداف آن تاکید میکنیم. حق مشروع ملت ماست که همه انواع مبارزه مشروع را تا نابودی کامل این اشغالگران صهیونیست را ادامه دهیم و اهداف ملی و مشخص خود و جامعه اسلامی فلسطین و امت اسلام را محقق سازیم. ما به شدت هرگونه تلاش رسمی و غیررسمی عربی یا داخلی برای تطبیع روابط با رژیم غاصب صهیونیستی را محکوم میکنیم. ضمن آنکه سران حماس مانند جنبش جهاد اسلامی، معامله قرن را یک طرح بلندمدت با ماهیت استعماری به جهت مشروعیت سازی برای رژیم صهیونیستی و نابودی تفکر مقاومت علیه استکبار جهانی می دانند. اسماعیل هنیه رهبر این حزب در ایراد سخنرانی تاکید کرده بود: «هدف از طرح ظالمانه معامله قرن، به فراموشی سپردن مسئله فلسطین و تغییر هویت دشمن است. این معامله می خواهد ایران و گروه های مقاومت فلسطین را دشمن جدید امت اسلامی در منطقه خاورمیانه اعلام کند.

بازیگران منطقه ای

ایران

جمهوری اسلامی ایران همیشه یکی از حامیان اصلی آرمان آزادی کل فلسطین و نابودی رژیم صهیونیستی بوده است. در خصوص معامله قرن با توجه به عدم رسمیت آن، ایران موضعگیری های زیادی نداشته است و تنها به چند مورد در رد کلی این سناریو و نقش خیانت بار برخی کشورهای عربی و اسلامی اکتفا کرده است. به طور نمونه امام خامنه ای در سخنانی در دیدار با مسئولین حج تاکید کردند: «اکنون ایالات متحده نام سیاست شیطنانی خود درباره فلسطین را «معامله قرن» گذاشته اند اما بدانند که به فضل الهی، این معامله قرن هرگز محقق نخواهد شد و به کوری چشم دولت مردان ایالات متحده، قضیه فلسطین از یادها نخواهد رفت و قدس پایتخت فلسطین باقی خواهد ماند. آیت الله خامنه ای، زعیم جمهوری اسلامی ایران همچنین طرحی موسوم به طرح صلح دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا با عنوان معامله قرن را برای پایان دادن به درگیری اسرائیل فلسطین، «احمقانه» خواند. همچنین ایشان در مورد این طرح فرمودند: این طرح کذایی معامله قرن «محکوم به شکست» بوده و «معامله قرن که دسیسه آمریکاست، پیش از آن که ترامپ بمیرد، این طرح ظالمانه خواهد مرد». هبر معظم انقلاب غایت نهایی از این توطئه خطرناک را نابودی کامل و تمام عیار هویت فلسطین و خط عملی دشمن را برای اجرای این طرح، تکیه به سلاح و پول با رشوه و اسلحه و تطمیع و تهدید می دانند. خبیثانه و ظالمانه بودن طرح صلح معامله قرن مسئله دیگر مورد بحث رهبر معظم انقلاب اسلامی بود؛ «نقشه خائنانه آمریکا برای فلسطین»، «معامله کردن مال فلسطینی ها میان خودشان»، «مصادره شدن همه چیز یک ملت (سرزمین، خانه و مزرعه و دارایی ها، حرمت و هویت)» و «نقشه خباثت آمیز ناشی از خیانت برخی کشورهای اسلامی همچون بحرین و عربستان» در این خصوص مورد ارزیابی واقع میشود. حسن روحانی رئیس جمهور^۴ فعلی نیز، در پیامی به سران کشورهای اسلامی در مکه، درباره طرح دولت آمریکا برای حل مساله فلسطین، مشهور به «معامله قرن» هشدار داده و آن را یک «توطئه» با «ابعاد خطرناک منطقه ای» قلمداد کرده است. رئیس جمهور فعلی جمهوری

^۱<https://www.isna.ir/news/98111712741>

^۲<https://www.iribnews.ir/fa/news/2665696>

^۳<https://www.bbc.com/persian/iran-48475728>

اسلامی ایران که در آن زمانی که رئیس قوه قضاییه بود در مورد معامله قرن اینچنین موضع گیری نمود: با توجه به این اجتماع باشکوه و با بصیرت که امت اسلامی دارد، معامله قرن تبدیل به مقاومت قرن می‌شود^۶

ترکیه

رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه: "برای ما مهم است که ببینیم چه کسی در این طرح نقش خواهد داشت". نقش آنها در آن بنا بر برخی از اقوال وجود دارد، اما ما نمی دانیم که چقدر جدی است. "همچنین لازم است بررسی شود کشورهایی مانند امارات متحده عربی، عربستان سعودی، بحرین و مصر چگونه عمل می کنند و آنها چه موضعی را اتخاذ می کنند. به هر حال کشور اردن و به حمایت از ارمان فلسطین ادامه خواهیم داد و به برادران فلسطینی خود کمک خواهیم کرد. حمایت از بیت المقدس، حمایت از حقوق فلسطینیان در اورشلیم و تمرکز بر در نظر گرفتن قدس به عنوان یک شهر مقدس برای مردمش و برای همه مسلمانان - یک خط کلی در سیاست ترکیه است. هر بار که این شهر مورد حمله قرار می گرفت، ترکیه پشتیبانی خود را از فلسطینیان افزایش می داد» و از تلاش برای جلوگیری از حملات بعدی می کوشید. در مورد تصمیم انتقال سفارت ایالات متحده به اورشلیم و به رسمیت شناختن اورشلیم به عنوان پایتخت این کشور اشغالگر، وزارت امور خارجه ترکیه با این تصمیم مخالفت کرد. اعلام واشنگتن در مورد انتقال سفارت خود به رژیم صهیونیستی از تل آویو به اورشلیم "اواسط ماه مه ۲۰۱۸" را به عنوان یک خبر "بسیار نگران کننده" توصیف کرد. وزارت امور خارجه ترکیه تأیید کرد که این اعلامیه عزم ایالات متحده را برای کارشکنی در زمینه صلح نشان می دهد. با نقض قوانین بین المللی، و قطعنامه های شورای امنیت و قطعنامه های سازمان ملل متحد در مورد بیت المقدس همراه است موضع گیری ترکیه محدود به موضع دیپلماتیک و خطابه نبود؛ بلکه اقدامات عملی مختلفی را انجام داد از جمله: میزبانی در شهر استانبول ترکیه در ۱۸ مه ۲۰۱۸ و "از دو تجمع اضطراری". اولین جلسه یک نشست مردمی بود که در آن مردم ترکیه مخالفت خود را در مورد انتقال سفارت ابراز داشتند، "دومین نشست یک نشست دیپلماتیک رسمی سازمان کشورهای همکاری اسلامی بود." در بیانیه نهایی اجلاس در استانبول، بیانیه ای برای مقابله با تحولات اخیر در فلسطین صادر شد و اعلام داشتند که باید اقدامات مختلفی انجام دهند. از جمله: اعزام یک نیروی بین المللی برای اطمینان از حفاظت فلسطینی ها در برابر جنایات رژیم صهیونیستی، "وضع تحریم های اقتصادی علیه کشورهایی که سفارتخانه های آنها به بیت المقدس نقل مکان می کنند" و بررسی روابط سیاسی با آنها. ترکیه این کار را با اخراج سفیر رژیم صهیونیستی، و ابراز انزجار خود در مورد کشتار غیرنظامیان در غزه و امتناع از انتقال سفارت ترکیه به اورشلیم دنبال کرد (سمیر الرنتیسی، ۲۰۱۹، ۱۵۶)

عربستان سعودی

مقامات سیاسی عربستان تلاش دارد که در تعیین راهبرد خط مشی کلی سیاست خارجی این کشور در رابطه با جهان اسلام خود را ام القری امت اسلامی معرفی کنند، و هم از ائتلاف با غرب متنفع بشود از این حیث مقامات سعودی در جهت دهی به سیاست خارجی این کشور تمام دقت نظر و تمرکز خود را بر کشورهای غربی به خصوص کشورهای طرفدار سعودی متمرکز

^۶ <https://www.isna.ir/news/98031004223>

شده است و سعی میکند تا نهضت های آزادی خواه و به دنبال دموکراسی را که در میان کشورهای عربی و منطقه هستند را تا حد توان خنثی کنند و نقش متعادل کننده در این رابطه ایفا نمایند. (کیسینجر، ۱۳۷۹: ۳۷۲) بن سلمان در طی دو سال گذشته به همگان ثابت نموده است که همواره برای تحقق سازش و به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی بسیار شور و شوق دارد، و از تطبیع این رابطه جهت جلب نظر آمریکا بسیار مشغوف میشود. و همچنین سکوت عربستان در ماجرای انتقال سفارت ایالات متحده به قدس، مصاحبه جنجالی بن سلمان با نشریه آتلانتیک و به رسمیت شناختن کشور «رژیم صهیونیستی» و دیدارهای متعدد علنی و غیرعلنی بن سلمان با صهیونیستها و کوشش داماد ترامپ بخشی از نشانه های نقش آفرینی مستقیم سعودیها در تحقق معامله قرن است. و اما این اشتیاق سعودیها حتی صدای برخی سران کشورهای عربی را نیز درآورده است. برخی رسانه های عربی از ناراحتی مصر از این حجم از اشتیاق سعودی ها خبر داده اند. سعودی ها از معامله قرن اهداف گوناگونی را دنبال می کنند: عادی سازی روابط با تل آویو، کسب اعتماد ایالات متحده و تغییر نظم منطقه با نابودی محور مقاومت سه هدف سعودیها از این طرح است.

مصر

سیسی رئیس جمهور مصر گویا در مسئله معامله قرن همکاری خوبی با صهیونیست ها و ایالات متحدهی ها داشته اند. البته مصر با توجه به هم مرزی اش با نوار غزه و همچنین موضوع صحرای سینا در طرح معامله قرن منافع و حساسیت های خاص خود را هم دارد. اظهارات و اخبار منتشر شده از دیدار کوشنر داماد ترامپ و سیسی در روز نخست تیرماه در خصوص مسئله فلسطین نشان می دهد احتمالاً مصر در مرحله کنونی مخالفت خاصی با این طرح ندارد. پس از این دیدار بسام راضی سخنگوی نهاد جمهوری تصریح کرد که سیسی در جریان دیدار با کوشنر و گرینبلات بر علاقه مندی قاهره به تداوم، تقویت و توسعه روابط خود با ایالات متحده تاکید کرده است و از سویی به تلاش های قاهره برای نهایی شدن روند آشتی ملی میان طرف های فلسطینی و آرامسازی اوضاع در غزه پرداخت و اعلام کرد که مصر اقداماتی را در راستای کاهش درد و رنج ساکنان غزه اتخاذ کرده است. سخنگوی دولت مصر همچنین اظهار داشت که کوشنر نیز در این دیدار به تشریح تلاشهای دولت ایالات متحده و تماس های آن برای احیای روند سازش میان طرفین فلسطینی و صهیونیستی و تلاش برای بهبود اوضاع انسانی غزه پرداخت. سخنان سیسی در خصوص تلاش هایش در تحقق گفتگوهای آشتی ملی به این دلیل اهمیت دارد که یکپارچگی دولت فلسطینی در نوار غزه و کرانه باختری به تحقق معامله قرن کمک می کند. زیرا به باور صهیونیست ها این مسئله می تواند منجر به عقب نشینی گروه های مقاومت از خواسته هایشان شود. البته به نظر می رسد این سناریو در کنار تشدید فشارها و محاصره علیه نوار غزه به منظور وادار کردن مقاومت و حماس به سازش در حال اجراست. ضمن آنکه اخیراً برخی منابع مصری اخباری را منتشر نموده اند مبنی بر اینکه که گزاره همراهی سیسی با معامله قرن را بیش از پیش به واقعیت نزدیک می نماید. منابع سیاسی مصر رسماً اعلام کردند که ارتش این کشور طی روزهای ماضی، در سایه تفاهات منطقه ای و در چارچوب معامله قرن، شروع به اجرای تمهیداتی برای بکار گیری اقدامات جدید در سینای شمالی کرده است که در نهایت این اقدامات منجر به خروج ساکنان مناطقی از خاک سینا شده و همه تأسیسات و زیر ساخت ها و زمینه ای کشاورزی این منطقه گرم خشک نیز به شدت تخریب خواهد شد و فرودگاه العریش هم تخلیه شده و هیچ پروازی از آنجا انجام نخواهد شد.

بازیگران بین‌المللی

روسیه و چین و هند

ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه در مجمع فدرال، اعلام کرد: سیاست خارجی روسیه بر اساس احتمالات و منافع ملی صرفاً عملگرا (pragmatism) خواهد بود. از این گفته چنین بر می‌آید که روسیه به دنبال یک سیاست خارجی باز قابل پیش‌بینی و عملگرایانه مطابق با منافع ملی خود است. (دیوید کادیپر، مارگوت لایت: ۱۳۹۶؛ ص ۴۸) اولویت حاکمیت، تمامیت ارضی و حقوق بین‌المللی از اولین مفاهیم سیاست خارجی روسیه بوده است و هدف اصلی آن دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی بر پایه اصول حقوق بین‌الملل است. از زمانی که ناتو به صربستان حمله کرد، اعتراض روسیه به ساختار تک‌قطبی و به اقدامات یک‌جانبه به موضوعی دائمی در سیاست خارجی روسیه تبدیل شده است. (همان ص ۴۴ و ۴۵) موضع روس‌ها در مورد نزاع اعراب و اسرائیل تحقق دو دولت بر اساس مرزهای قطعنامه سال ۱۹۴۸ است. از این منظر روس‌ها موضع‌گیری‌های نسبتاً خوبی در حمایت از نواز غزه و مخالفت با شهرک‌سازی‌ها داشته‌اند. اگر مسکو بر اساس اصول پیشین خود در مسئله فلسطین اتخاذ موضع سیاسی نماید لاجرم از مخالفین معامله قرن خواهد بود. الکساندر زاسپکین سفیر روسیه در لبنان درباره مواضع روسیه در خصوص معامله قرن گفت: «رژیم صهیونیستی از ضعف عربی استفاده می‌کند و معامله قرن «تسلیم شدن» است نه «صلح»؛ ما معتقدیم، برخی سیاست‌های رژیم صهیونیستی که مناسب برخی کشورهای عربی است، برای دیگر کشورها مثلاً در سوریه، لبنان و فلسطین، مناسب نیست. البته نفوذ لابی صهیونیسم در مسکو را هم نباید نادیده گرفت. برخی رسانه‌ها معتقدند ایالات متحده‌یها به دنبال معامله با کرملین در ازای عدم مخالفت روس‌ها با معامله قرن هستند. اقدام روس‌ها در پذیرش قدس غربی به پایتختی رژیم صهیونیستی مشروط به تشکیل کشور فلسطین با پایتختی قدس شرقی پیش از اقدام ترامپ در انتقال سفارت به قدس، نشان‌دهنده نفوذ این لابی است. هرچند کار روس‌ها کاملاً متفاوت از طرح کلان ترامپ است، اما این اقدام روس‌ها از این منظر اهمیت داشت که به نوعی عقب‌نشینی کرملین از یکی از مهمترین اصول خود در رابطه با مسئله فلسطین یعنی توجه به قطعنامه‌های سازمان ملل بود. زیرا در قطعنامه‌های سازمان ملل سخنی از پایتختی قدس یا قدس غربی برای رژیم صهیونیستی به میان نیامده است و این اقدام روس‌ها با خوشحالی شدید صهیونیست‌ها همراه بود. لذا در خصوص موضع و عملکرد روس‌ها در قبال معامله قرن، باید هوشمندانه جوانب مختلف را در نظر گرفت. فلسطین برای جلوگیری از تصویب یک‌جانبه «معامله قرن» آمریکا برای حل منازعه خاورمیانه به روسیه روی خواهد آورد. عبدال حافظ نوفل سفیر فلسطین در مسکو گفت: ما معتقدیم که روسیه باید نقش بیشتری در حل و فصل خاورمیانه داشته باشد. ما از فدراسیون روسیه درخواست می‌کنیم تا از تصویب «معامله قرن» به طور یک‌جانبه جلوگیری کند، همان‌طور که در مورد به رسمیت شناختن اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل و انتقال سفارت آمریکا یا بلندی‌های جولان نیز مخالفت نموده بود. ما این معامله را با در نظر گرفتن منافع اسرائیل بصورت یک طرفه ناعادلانه می‌بینیم و به همین دلیل معتقدیم این طرح یک‌جانبه صلح را برای خاورمیانه به ارمغان نخواهد آورد. سیاست خارجی چین نسبتاً به خاورمیانه یک رویکرد ایدئولوژیک بوده است و همواره خود را حامی کشورهای جهان سوم و جنبش‌های آزادی‌بخش معرفی نموده است. نیاز چین جهت تامین انرژی سبب تلاش‌های موسع دیپلماتیک چین به جهت تحکیم روابط سیاسی و تجاری با کشورهای خاورمیانه شده است، هرچند که رژیم صهیونیستی اولین قدرتی بود، که چین کمونیست را در سال ۱۹۵۰ به رسمیت شناخت ولی آخرین کشوری بود که موفق به

^۷<http://ru-palestine.ru/Посольства Палестины в России>

برقراری روابط رسمی دیپلماتیک با چین در سال ۱۹۸۶ شد. در سال ۱۹۹۲ چین اعلام کرد تمایل دارد در روند مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل شرکت داشته باشد اما اسرائیل در پاسخ گفت کشوری که با اسرائیل روابط دیپلماتیک ندارد، نباید خود را ذی صلاح جهت ایفای نقش در این مذاکرات بداند. چین در سال ۲۰۰۲ از طرح صلح نقشه راه و ایجاد دو کشور مستقل اسرائیل و فلسطین حمایت کرد. (شاهنده، بهزاد: ۱۳۷۴ از ص ۳۲ تا ۶۵). پکن موضع خود را در رابطه با معامله قرن اینچنین بیان نمود: «موضع چین حمایت از مسئله فلسطین و مردم فلسطین از جمله در رابطه با حق تعیین سرنوشت برای ملت فلسطین و تأسیس یک کشور مستقل واقع در مرزهای سال ۱۹۶۷ با مرکزیت بیت المقدس شرقی به عنوان پایتخت کشور مستقل فلسطینی است». از مهم ترین دلایلی که چین روابط خود را باعث اسرائیل تحکیم کرد انزوای بین المللی بود که در پی کشتار تیان آن من بود بر اساس اسناد دیپلماتیک مخفی انگلیس که به تازگی منتشر شده و جزئیات دقیقی از کشتار میدان «تیان آن من» در «پکن» را ارائه می کند، دستکم ۱۰ هزار نفر از معترضان طرفدار دموکراسی در میدان تیان آن من در ژوئن ۱۹۸۹ کشته شدند. چین سعی داشت از طریق رابطه با اسرائیل به نحوی رضایت امریکا را در قبال این کشتار جلب نماید. هند پس از جنگ با چین در سال ۱۹۶۴ و جنگ با پاکستان در سال ۱۹۷۱ توانست در ۱۹۷۴ به سلاح های هسته ای دست پیدا کند و به یک قدرت منطقه ای تبدیل شود. دولت هند سیاست خارجی خود را بر مبنای سیاست عدم تعهد و سیاست های ضد استعماری تعیین نمود، و بازتاب آن را میتوان در حمایت از جنبش های آزادی بخش و ضد استعماری مانند جنبش فلسطین ها نظاره کرد. علی رغم سیاست حمایت از فلسطین هند در سال ۱۹۵۰ اسرائیل را به عنوان یک کشور به رسمیت شناخت. در این مدت نخست وزیر جواهر لعل نهرو به کشورهای عربی متمایل بود و با تقویت روابط با فلسطین در مورد ایجاد رابطه با اسرائیل نظر مخالف داشت. نهرو در جنگ ۱۹۶۲ با چین از اسرائیل کمک گرفت، اما هیچ تغییری در موضع هند در قبال فلسطین ایجاد نشد. از سال ۱۹۹۲ وضعیت تغییر کرد و سفارت اسرائیل در هند افتتاح شد. (الطاف حسین، ۱۳۷۲، ص ۱۹۰) یک بار در دوران تصدی دونالد ترامپ، نخست وزیر هند، نارندرا مودی به آمریکا رفت و یک بار از دونالد ترامپ در هند استقبال کرد. هند و آمریکا همیشه یکدیگر را دوست می دانستند. در قبال معامله قرن نیز هند اعلام کرد: دولت هند همیشه از پایان خشونت و برقراری صلح در خاورمیانه حمایت کرده است. و همیشه طرفدار تشکیل دولت جداگانه برای یهودیان و برای فلسطینیان و قدس شرقی به عنوان پایتخت آن بوده است. روابط هند و اسرائیل اکنون بسیار گرم و صمیمی است. (گیتا موهان، ۲۰۲۱؛ ص ۳).

اتحادیه اروپا

انگلیس و فرانسه دو بازیگر مهم اتحادیه اروپا در مورد مسائل فلسطین و تحولات پیرامون آن هستند. به نظر می رسد این دو بازیگر طبق اصول همیشگی این اتحادیه که راه حل مسئله فلسطین را تحقق دو دولت بر اساس مرزهای قطعنامه های شورای

^۴[https://rueconomics.ru/Россия и Китай встали на пути «сделки века» Трампа по Ближнему Востоку](https://rueconomics.ru/Россия%20и%20Китай%20встали%20на%20пути%20«сделки%20века»%20Трампа%20по%20Ближнему%20Востоку)

^۵<https://www.jambaran.news/>

<https://www.bbc.com/hindi/india-55730339> डोनाल्ड ट्रंप ने भारत में मोदी सरकार की मुश्किलें बढ़ाई या साथ दिया

امنیت قلمداد کرده، با تمام مفاد معامله قرن موافق نیست. ماه گذشته کانال ده رژیم صهیونیستی در خبری مدعی شد انگلیس در تدارک برگزاری نشست برای رایزنی میان وزرای خارجه کشورهای اروپایی و عربی با تیم مشاوران دونالد ترامپ هستند. این شبکه در ادامه فاش کرد بوریس جانسون، وزیر خارجه وقت انگلیس در واشنگتن با کوشنر، داماد و مشاور ترامپ در مسائل مربوط به گفتوگوهای سازش ایده برگزاری این نشست را مطرح کرده و خاطر نشان کرده خواستار موفقیت کامل طرح کاخ سفید است و به همین جهت، تشریک مساعی اروپایی ها در این روند حائز اهمیت ویژه است. پاسخ کوشنر به این پیشنهاد مثبت بوده و گفته که خواستار شنیدن توصیه ها و نظرات اروپایی ها است. او در عین حال تأکید کرده که این طرح مورد نظر ایالات متحده خواهد بود و مفاد نهایی آن توسط ترامپ تعیین خواهد شد. پیش بینی میشود که موضع اتحادیه اروپا در مورد بیت المقدس در آینده نزدیک تغییر نخواهد کرد، و این بسته به سازوکارهای قانونی اتخاذ شده در تصمیم گیری ها و جهت دهی ها به سیاست خارجی اتحادیه اروپا که نیاز به توافق به عنوان یک پیش شرط اصلی دارد. و همچنین در مورد کشورهای مستقل در اروپا احتمال گرایش به معامله قرن با پیشرفت در مذاکرات به کلی از بین نمیروند ولی بسیار کم رنگ می شود و احتمال اجرای معامله قرن و با ظهور راست افراطی پوپولیست و همچنین شکافهای که در موقعیت این کشور ها در اروپا وجود دارد. و با توجه به موقعیت و کم تحرکی در اتحادیه اروپا غیر ممکن نیست ولی شانس کمی دارد. دولت آمریکا با ایجاد اختلاف بین کشورهای عضو این اتحادیه یعنی کشورهای اروپای شرقی و هم تیان غربی آنها شروع به ایجاد شکاف و گسست در این بخش اتحادیه اروپا کرده است. موضع رسمی اتحادیه اروپا، در مورد معامله قرن ناشی از این واقعیت و اختلاف نظر با آمریکایی ها در مورد صحت پذیرش واقعیت های موجود به عنوان مبنایی برای ایجاد راهکاری در جهت سیاست های آمریکا بر مبنای استناد به قوانین بین المللی و توافق نامه های منعقد شده است "به این ترتیب و از حیثی که اروپائیان تصور می کنند مطمئن ترین تضمین برای ادامه ثبات و صلح در منطقه گفتگو و مذاکره است ولی نه بر اساس طرحی که یک طرفه باشد و تنها منافع اسرائیل را پوشش دهد. زیرا هرگونه اغتشاش و نا ارامی در منطقه خاورمیانه به آغوش دول اروپا راه می یابد مانند سیل پناه جوین و تغییر ماهیت هویتی اروپا، و ورود متطرفین و تروریست ها تحت عنوان پناهجو که به چالش امنیتی برای اتحادیه اروپا تبدیل شده است و باعث می شود که اتحادیه اروپا موضع خود را در مورد اولویت امنیت قدرت اشغالگر از یک سو و از طرف دیگر مسائل مربوط به روند صلح در طرف دیگر بازنگری کند منافع اروپا در تشدید صلح خاورمیانه است زیرا نا ارامی ها در خاورمیانه سیل پناهجویان را به سمت اتحادیه اروپا میبرد. سرانجام، این واقعیت که دول اروپایی هنگام درگیری اعراب و اسرائیل "مانند شیر بی یال کوبالی هستند، این بازیکنان عرصه بین الملل را در عمل به حاشیه می برد،" و نمی توان علاوه بر عملی، برای ارائه راه حل ها به عنوان جایگزین آمریکا در حمایت از روند صلح، عمل کند. مداخله برای اجرای قوانین طبق اصول بین المللی، از جمله توافق های قبلی. "در میان طرفهای فلسطینی و اسرائیلی از مجموعه اقدامات اتحادیه اروپاست که اسرائیل از اجرای آنها سرباز می زند. اتحادیه اروپا به دنبال دو کشور برای دو ملت است که بر اساس مرزهای چهارم ژوئن ۱۹۶۷ در کنار یکدیگر در امنیت و صلح زندگی می کنند. این امر در مورد بیت المقدس اشغالی نیز صدق می کند، که مواضع مختلف کشورهای اروپایی تأیید می کنند که این شهر باید به عنوان یک شهر اشغالی در نظر گرفته شود. این شهر باید پایتخت مشترک هر دو کشور فلسطین و رژیم اسرائیل در نظر گرفته شود (ادیب زیاده، ۲۰۲۰: ص ۵۹ الی ۴۵ یکی از دلایل اصلی اختلاف بین اسرائیل و اتحادیه اروپا را می توان اختلاف نظر در مورد جایگاه بیت المقدس در سال های آتی دانست دولت های اروپایی هرگز الحاق قدس شرقی به رژیم اسرائیل را به رسمیت نمی شناسند و همواره نسبت به تغییر هویتی این شهر اظهار نگرانی کرده است. بیشترین نگرانی اتحادیه اروپا در مورد ساخت و

توسعه مناطق یهودی نشین در شرق بیت المقدس، محدودیت در مورد جواز کار و تغییر قوانین سکونت فلسطینی ها و ساخت دیوار حائل از سوی رژیم اسرائیل در اطراف بیت المقدس در اصل نیت صهیونیست ها از چنین اقداماتی قطعا سبب کاهش رسیدن به توافقی در جهت صلح خواهد بود و نیت صهیونیست ها از الحاق قدس شرقی به قدس غربی و در نهایت ضمیمه کردن همه این نواحی به خاک اسرائیل باعث افراطی شدن جمعیت منقاد و آرام فلسطینی ها در قدس شرقی میگردد. اتحادیه اروپا همواره هدف نهایی از مذاکرات برای صلح را ایجاد دولت مستقل و دموکرات فلسطینی بر مبنای سرحدات سال ۱۹۶۷ است. از نظر اروپایی ها ایجاد یک دولت مستقل برای فلسطینی ها و ایجاد شرایط مساعد به جهت ایجاد فضای مناسب برای تعیین سرنوشت خودشان بهترین ضمانت برای امنیت اسرائیل محسوب میشود. (شارون پارو، جوئل پیتز: ۱۳۹۸: صفحه ۳۶ تا ۴۰)

نتیجه گیری

تصمیمات مغرضانه و غیر مدبرانه دونالد ترامپ، ریاست جمهوری ایالات متحده، این بار در قضیه فلسطین خود را نشان داده است. آمریکا همواره خود را مسئول به حمایت از رژیم صهیونیستی می داند که این هم علت دینی دارد و هم علت سیاسی و این نزدیک پس از خروج انگلستان از فلسطین آغاز شده و تا به امروز نیز ادامه دارد درحالیکه دولت های قبل از او به ویژه اوباما تلاش زیادی برای پایان دادن به منازعه دیرینه فلسطینی ها با صهیونیست ها داشتند اما اقدامات ترامپ نه تنها این اقدامات مقطعی را خنثی و بی اثر کرد بلکه به مثابه مشوقی برای منگعت خواهی های سران رژیم صهیونیستی، توقعات آنها را صدچندان نمود. وی که در آینده نزدیک با انتخابات ریاست جمهوری روبرو است، سعی دارد از این طریق موفقیت استراتژیک قابل قبولی را برای رژیم صهیونیستی رقم بزند تا از حمایت لابی صهیونیست ها (آیپک) در انتخابات ریاست جمهوری برخوردار باشد. این طرح مهمترین طرح دولت ترامپ در قبال منطقه غرب آسیا و درعین حال یکی از طرحهایی است که به طور یکجانبه در راستای منافع رژیم صهیونیستی قرار دارد. این طرح آخرین مرحله از طرحهای قبلی آن است که از چندین سال قبل آغاز شده است. با نگاهی به مواضع بازیگران و کشورهای مختلف در خصوص معامله قرن می توان دریافت که هرکدام از این کشورها اهداف گوناگونی را دنبال می کنند، اما آنچه در معامله قرن اهمیت دارد، هدف آن است نه جزئیات آن؛ زیرا یک گام بسیار مهم در مسیر تحقق آرزوی صهیونیستها و تکمیل سیطره بر فلسطین است. حذف موضوع فلسطین، عادیسازی رابطه با رژیم صهیونیستی و تمرکز و هماهنگی کشورهای همپیمان ایالات متحده در منطقه علیه ج.ا.ایران، افزایش تهدیدات علیه ایران، کم رنگتر شدن ارتباط ج.ا.ایران با گروههای مقاومت، خلع سلاح گروههای مقاومت فلسطینی و معرفی کشورمان به عنوان مسئول ناامنی در منطقه از اهداف اصلی طرح مذکور است. فراموش نکنیم که کشورهای عربی برخلاف روند اسلو که در آن شرط کرده بودند پس از دریافت زمینهای اشغال شده خود و تأسیس کشور مستقل فلسطین در مرزهای سال ۱۹۲۷، با رژیم صهیونیستی روابط عادی برقرار کنند حالا مجبورند بدون آنکه زمینی دریافت کنند، بدون آنکه کشور فلسطینی وجود خارجی داشته باشد و بدون اینکه چیزی با عنوان مرزهای ۱۹۶۷ به رسمیت شناخته شود با رژیم صهیونیستی روابط دیپلماتیک رسمی برقرار کنند و با دلارهای نفتی خود حتی هزینه های اجرای این طرح را نیز پرداخت نمایند تا شاید به زعم ایالات متحده با تحقق معامله قرن، مسئله فلسطین حل شود. برابر قرائن و شواهد می توان گفت که «معامله قرن» از فلسطین آغاز شده، از سوریه عبور می کند و در نهایت به ج.ا.ایران منتهی می شود. درواقع یکی از اهداف اصلی و اساسی معامله قرن، تضعیف و ضربه

زدن به مثلث محور مقاومت است که یک ضلع آن در سوریه، ضلع دیگر در فلسطین و مهمترین ضلع آن نیز در ایران قرار دارد. به طور کلی اجرای معامله قرن بیثباتی و ناامنی گسترده در غرب آسیا را در پی خواهد داشت و میتواند وضعیت میدانی و سیاسی را در منطقه علیه محور مقاومت تغییر دهد و به کاهش عمق نفوذ ژئوپلیتیکی ج.ا.ایران در جغرافیای محور مقاومت و شکلگیری ائتلاف گسترده از محورهای رقیب علیه نفوذ جبهه مقاومت بپیوندد. ج.ا.ایران در منطقه منجر شود. ی.ر واقع همانطور که طرح های مطروحه قبلی طرفی برنستند معامله قرن نیز راه به جایی نخواهد برد زیرا ساختار موزائیکی خاورمیانه و هویت های متعارض متعارض منافع بینالادهان و انتزاعی بین کشور های این منطقه ایجاد کرده است. و متعارض منافع در بحث منابع آبی در این نقطه جغرافیایی سبب ادامه تنش ها و منازعات خواهد شد از طرفی هیچ یک از کشور های درگیر حاضر نیستند از هیچ بخشی از راهبرد ها و منافع وجودی خود چشم پوشی کنند و این سبب ادامه تنش ها و تنازع در خاورمیانه خواهد بود.

منابع

فارسی

- آتالی، ژاک (۱۳۹۱)، یهودیان جهان و پول تاریخ اقتصادی یهود، ترجمه از علی اصغر سرحدی، انتشارات امیر کبیر
- آجرلو، حسین (۱۳۹۸)، زمینه ها و موانع طرح ایالات متحدهیی معامله قرن». ماهنامه سیاسی راهبردی بصائر، شماره ۳۹۵، سال سی و ششم.
- مصطفی امین، (۱۳۸۲) دیپلماسی پنهان اسرائیل در کشورهای عربی ۱۹۱۸ تا ۱۹۹۳، مترجم محمد جعفر سعیدیان، انتشارات حضرت معصومه قم
- احمدی فشار کی، حسنعلی و گودرزی، طاهره، (۱۳۹۳)، «پيامدهای جنگ غزه بر رفتار سیاسی فلسطینی های ساکن اراضی اشغالی»، فصلنامه مطالعات فلسطین، تابستان، شماره ۲۵.
- احمدی، حمید (۱۳۷۸)، صلح فلسطینی - رژیم صهیونیستی: بررسی ریشه های بین المللی، منطقه ای و درون فلسطینی، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴.
- اندیشکده راهبردی تبیین (۱۳۹۷)، طرح معامله قرن؛ بازیگران و موانع، مجموعه گزارش راهبردی.
- انصاری، حسین جابر (۱۳۷۶). نگاهی به آخرین تحولات روند صلح خاورمیانه. فصلنامه سیاست دفاعی. سال پنجم. شماره دوم.
- اُون ریل، ریچی (۱۳۷۶). ریشه های جنگهای اعراب و اسرائیل. ترجمه ارسطو آذری. تهران. امیرکبیر.
- جاودانی مقدم، مهدی و برجویی فرد، عباس (۱۳۹۴)، آینده اسرائیل؛ بقا یا فروپاشی، در پارپوب نظریه آینده پژوهی پیترو شوارتز با تاکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری، پژوهش های سیاست اسلامی، سال سوم، شماره هشتم
- جریس، صبری. خلیفه، احمد (۱۳۸۱). ساختارهای صهیونیستی. ترجمه قیس زعفرانی. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- حاج سید جوادی، علی اصغر (۲۵۳۷ شاهنشاهی)، اعراب و رژیم صهیونیستی، انتشارات جاویدان چاپخانه نقش جهان.

حزین، عاطفه (۱۳۹۸)، اسرائیلی که من دیدم نه صلح نه حرف اضافه، مترجم: وحید خضاب، انتشارات کاظمی قم دهقانی پوده، حمیدرضا، (۱۳۹۰)، تحلیلی بر مذاکرات فلسطینی-رژیم صهیونیستی: چشم انداز آینده، تهران: اندیشه سازان نور.

دولاح، عبدالصمد و اکبر پور، حمیدرضا (۱۳۹۵)، بررسی طرح ها و قرار های صلح پیشنهادی ما بین اعراب و اسرائیل، نخستین کنفرانس بین المللی و دومین کنفرانس ملی هزاره سوم و علوم انسانی.

سختوتیان، امیر (۱۳۹۷)، معامله قرن و بازتاب آن در جهان اسلام» فصلنامه اندیشه تقرب، سال چهاردهم، شماره ۳۲

سلیمانی، محمدباقر (۱۳۷۹). بازیگران روند صلح خاورمیانه. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

طوسی، مهدی و آزاد، علی (۱۳۹۷)، نقش احزاب اسرائیل در روند صلح خاورمیانه (۱۹۹۳-۲۰۱۴)، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۴، شماره ۴۲.

عالیخانی، علی اکبر (۱۳۸۰)، فلسطین-اسرائیل و انتفاضه: نزاع بر سر هویت. مطالعات منطقه‌ای. جلد هفتم.

المسیری، عبدالوهاب (۱۳۷۹). بحث امنیتی اسرائیل: مبانی نظری و ملاحظات عملی. ترجمه اصغر افتخاری. مطالعات منطقه‌ای. جلد پنجم.

منابع عربی

عبد العزیز بن مصطفی کامل (۲۰۰۱) قبل الكارثة- نذیر ونفیر، المنتدی، طبع اول فی، لندن

سمیر مرقس ۲۰۰۳ إمبراطورية الأمريكية: ثلثية الثروة، الدين، القوة، من الحرب الأهلية إلى ما بعد ۱۱ سبتمبر، القاهرة

البعد الديني في قرارات الخارجية الأمريكية اتجاه الشرق الأوسط (انموذج صفقه القرن) نویسنده: بوکعباش طارق کلیة الحقوق والعلوم السياسية جامعة الیحیی فارس مدینة ۱۴/۰۴/۲۰۲۰ تاریخ النشر

صفقه القرن تسقط القدس ویشطب الأقصى د. مصطفی یوسف اللداوی ۲۰۱۷ سنه ۰۱ العدد ۱۰ ط المجلد البدر

حقوق الشعب الفلسطيني في مشروع صفقه القرن العمري حکيم جامعة يحيى فارس - املديہ ۲۰۲۰/۰۱/۰ النشر تاريخ

اسرائيل، دليل العام مؤسسه الدراسات الفلسطينية طبع في لبنان مدینة بيروت ۲۰۰۴

لیساک موشیه و الیعزر لیشیم تبلور (الجالیه الروسيه في إسرائيل اجتماعيا و ثقافيا) في: موشیه لیساک و الیعزر لیشیم من

روسيا الى رژیم صهیونیستی: ثقافه و هویة في حالة تحول تل أبيب: الکیبوتس الموحد ۲۰۰۱

میعارى، محمود. (التركيب السكاني) في: صبری جریس و احمد خلیفه (تحریر)، دليل رژیم صهیونیستی العالم. بیروت:

مؤسسه الدراسات الفلسطينية، الطبعة الثالثة، ۱۹۹۷.

تطورات السياسة الأمريكية تجاه القضية الفلسطينية "صفقه القرن" المحتوى والسياق حسام بدران الأبحاث - الدراسات طبع

في مجلة رؤية تركية ۲۰۲۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی